

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسة فرهنگي فقه الثقلين

پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آية الله العظمى صانعی مدظله العالی

دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۷۶۷ - ۷۷۴۴۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹

۷۸۳۱۶۶۰ - ۷۸۳۱۶۶۱ - ۷۸۳۱۶۶۲

نمابر: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۰۲۵۱

نشانی: پل حجّتیّه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷ - ۲۲۱۰۰۰۲

نمابر: ۲۲۲۲۵۷۷ - ۰۵۱۱

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۲ - ۴۴۸۷۶۶۱ - ۴۴۸۷۶۶۰

نمابر: ۴۴۶۳۳۹۱ - ۰۳۱۱

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸ - ۲۲۲۲۲۹۴

نمابر: ۲۲۲۶۷۰۰ - ۰۷۱۱

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۲۳۰۰ - ۲۲۷۲۲۰۰

نمابر: ۲۲۵۹۷۷۷ - ۰۸۶۱

www.saanei.org

آدرس اینترنت:

پست الکترونیک:

Istifta @ saanei.org

پاسخ به استفتائات

Saanei @ saanei.org

تماس با دفتر معظّم له

Info @ saanei.org

تهیه کتاب

فقه و زندگی

۲

برابری قصاص

(زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مد ظله العالی

۱۳۸۳

صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -

برابری قصاص (زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان) برگرفته از نظریات
مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی صانعی مد ظله العالی / تدوین
مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین. -- قم: میثم تمار، ۱۳۸۳.

۹۶ ص. -- (فقه و زندگی؛ ۲)

(ج. ۲) ۷-۹۶-۵۵۹۸-۵۴-۰ (دوره) ISBN: 964-5598-54-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

پشت جلد به انگلیسی:

Equality Of Retaliation

Men & Women, Moslems & Non-moslems

selected from Grand Aiatollah Sanei's

Jurisprudential theories

کتابنامه: ص. ۹۳-۹۶؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. قصاص (فقه). الف. مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین. ب. عنوان.

۲۹۷/۳۷۵

۴ ب ۲ ص ۷/۱۹۵ BP

۴۱۹۰۲-۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



برابری قصاص

(زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مد ظله العالی

ناشر: انتشارات میثم تمار

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ زیتون

نوبت چاپ: پنجم / پاییز ۱۳۸۵

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۸

صندوق پستی ۵۵۷/۳۷۱۸۵ - تلفن: ۷۷۳۲۹۸۲ - نمابر: ۷۷۳۵۰۸۰

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.m-tammar.ir

فهرست مطالب

مقدمه	۷
درآمد:	۸
فصل یکم: برابری قصاص انسان‌ها در قرآن کریم ..	۱۳
الف. آیات خاص	۱۵
ب. آیات عام	۱۷
فصل دوم: نقد و بررسی نابرابری قصاص زن و مرد	۲۷
یک. قرآن	۳۲
دو. روایات	۳۲
نقد و بررسی روایات	۳۵
الف. مخالفت با کتاب و سنت، عقل ..	۳۶
۱. مخالفت با کتاب	۳۶
۲. مخالفت با روایات	۶۰
۳. مخالفت با عقل	۶۰
ب. معارضه با روایات دیگر	۶۱

- سه. اجماع ۶۳
- چهار. تفاوت دیه زن و مرد ۶۴
- تکمله؛ قصاص اعضا ۶۵
- روایات ۶۶
- فصل سوم: نقد و بررسی نابرابری قصاص مسلمان و
غیرمسلمان ۷۵
- یکم. کشتن غیرمسلمان توسط مسلمان ۷۷
- یک. قرآن ۷۹
- دو. سنت ۸۱
- سه. اجماع ۸۸
- دوم. کشتن مسلمان توسط غیرمسلمان ۸۹
- یک. سنت ۸۹
- دو. اجماع ۹۱
- کتابنامه ۹۳

مقدمه

آنچه پیش روی شماست، دومین دفتر از مجموعه «فقه و زندگی» است که به موضوع «برابری قصاص» می‌پردازد. چنان‌که در مقدمه دفتر نخست آوردیم، در مجموعه «فقه و زندگی»، موضوعات مورد ابتلا و چالش برانگیز، با تکیه بر مبانی اجتهادی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در این بررسی‌ها، ضمن احترام به آرای فقیهان پیشین، با استفاده از قرآن و سنت معتبر، ضمن حفظ اصالت و اولویت قرآن در میان تمامی ادله، به اجتهاد و استنباط پرداخته می‌شود. در پدید آمدن فقه و زندگی، همواره دو دغدغه جدی فرا روی ما قرار دارد؛ یکی حفظ اصول و قواعد مسلم اجتهادی متداول در حوزه‌های علمیه، و دیگری پرهیز از جمود و اخباری‌گری در فهم و استنباط.

امید که این مجموعه بتواند راه ورود به مباحث جدی فقهی را بر اهل نظر و پژوهشگران هموار نماید.
والحمد لله

درآمد:

یکی از اصول مسلم و اساسی در آیین اسلام، حرمت و کرامت انسان است؛ جان انسان، عرض و آبرو، مال و ثروت، عقیده و رأی، همه حرمت دارند، و باید این حریم و حرمت حفظ شود. این که این حریم چگونه باید پاس داشته شود، و در صورت شکسته شدن، چگونه باید با آن برخورد شود، بخش وسیعی از معارف دینی را تشکیل می دهد. مهم ترین مسئله در این میان، جان آدمی است؛ چرا که بقیه، تابع و وابسته بدان است. از همین روست که قرآن کریم با تعبیری نورانی و جاودانی بر حرمت جان آدمیان، جدا از همه امتیازهای عَرَضی، تأکید می ورزد؛ چنان حرمتی که مانند آن در هیچ مکتب حقوقی یافت نمی شود:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ

إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ
لَمُسْرِفُونَ^۱؛

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم
که هرکس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به
کیفر] فسادى در روی زمین - بکشد، چنان
است که گویی همهٔ مردم را کشته باشد. و
هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که
گویی تمام مردم را زنده داشته است. و قطعاً
پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند،
[با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در
زمین زیاده روی می‌کنند.

و همین مطلب در روایات پیشوایان دین نیز
بازتاب یافته است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره
می‌کنیم:

عن رسول الله ﷺ قال: من اعان على قتل
مسلم ولو بشطر كلمة جاء يوم القيامة وهو
آيس من رحمة الله؛^۲

رسول خدا فرمود: هرکس بر قتل مسلمانی،
کمک کند، گرچه با یک حرف باشد، روز

۱. مائده، آیه ۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۱۱، ابواب القصاص فی النفس،
ب ۲، ح ۵.

قیامت وارد شود در حالی که از رحمت خداوند مأیوس باشد.

عن الصادق عليه السلام قال: لا يدخل الجنة سافك للدم، ولا شارب الخمر، ولا مشاء بنميم؛^۱
امام صادق عليه السلام فرمود: خونریز، میگسار و سخن چین وارد بهشت نمی شود.

قتل نفس در فقه اسلامی از بزرگ ترین گناهان کبیره شمرده شده، و تشریع قصاص و دیه نیز برای جلوگیری از این رفتار زشت و شنیع و کیفر و جبران پاره ای از خسارت های آن است.

اختصاص بخشی از کتاب های فقهی به مباحث قصاص و دیات، برای تشریح قوانین و مقررات مربوط به این دو موضوع است.

یکی از پرسش های اساسی در موضوع قصاص، برابری قصاص زن و مرد و مسلمان و کافر است. دیدگاه مشهور فقیهان بر نابرابری قصاص زن و مرد و نیز مسلمان و کافر استوار است؛ یعنی اگر مردی زنی را به قتل رساند، اولیای زن نمی توانند مرد را بکشند، مگر آن که به ورثه او نصف دیه انسان کامل را بپردازند. و اگر زنی مردی را بکشد، اولیای مرد می توانند از زن قصاص گیرند. همین حکم را نسبت به قتل مسلمان و

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۳، ابواب القصاص فی النفس، ب ۱، ح ۹.

کافر نیز مطرح می‌کنند. به دیگر سخن، اینان برای ذکوریت و اسلام، فضیلت و برتری قایل‌اند و لذا میان زن و مرد و نیز مسلمان و کافر برابری در قصاص را باور ندارند.

سید مرتضی در کتاب الانتصار عدم برابری قصاص زن و مرد را از دیدگاه‌های خاص شیعه بر می‌شمرد.^۱ فاضل هندی در کشف اللثام^۲ در این مسئله ادعای اجماع دارد.

همچنین صاحب جواهر نابرابری قصاص مسلمان و کافر را مسئله‌ای اجماعی می‌داند و در میان فقیهان شیعه، از دیدگاه شیخ صدوق در المقنع، به عنوان مخالف یاد می‌کند.^۳

به هر حال، یکی از مباحث مهم رویاروی فقه اسلامی - که آن را مخالف حقوق بشر و خلاف عدل و انصاف تلقی می‌کند - همین نابرابری قصاص در برخی اصناف انسان‌ها است.

بدین جهت، در این نوشتار تلاش می‌کنیم با مطالعه عمیق و دوباره نصوص قرآنی و احادیث معصومان این مسئله را بیشتر مورد دقت و تأمل قرار دهیم.

۱. الانتصار، ص ۵۳۹.

۲. کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۴۶ (چاپ رحلی).

۳. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۵۰.

رای ما این است که قرآن کریم بر برابری قصاص در تمامی اصناف انسانی تأکید می‌ورزد. و هیچ‌گونه مزیتی را از جهت جنسیت و دیانت نمی‌پذیرد و هرچه با آن مخالف باشد، باید توجیه گردد و یا مسکوت گذارده شود.

برای تحلیل و بررسی این دیدگاه، مطالب را در سه فصل می‌آوریم:

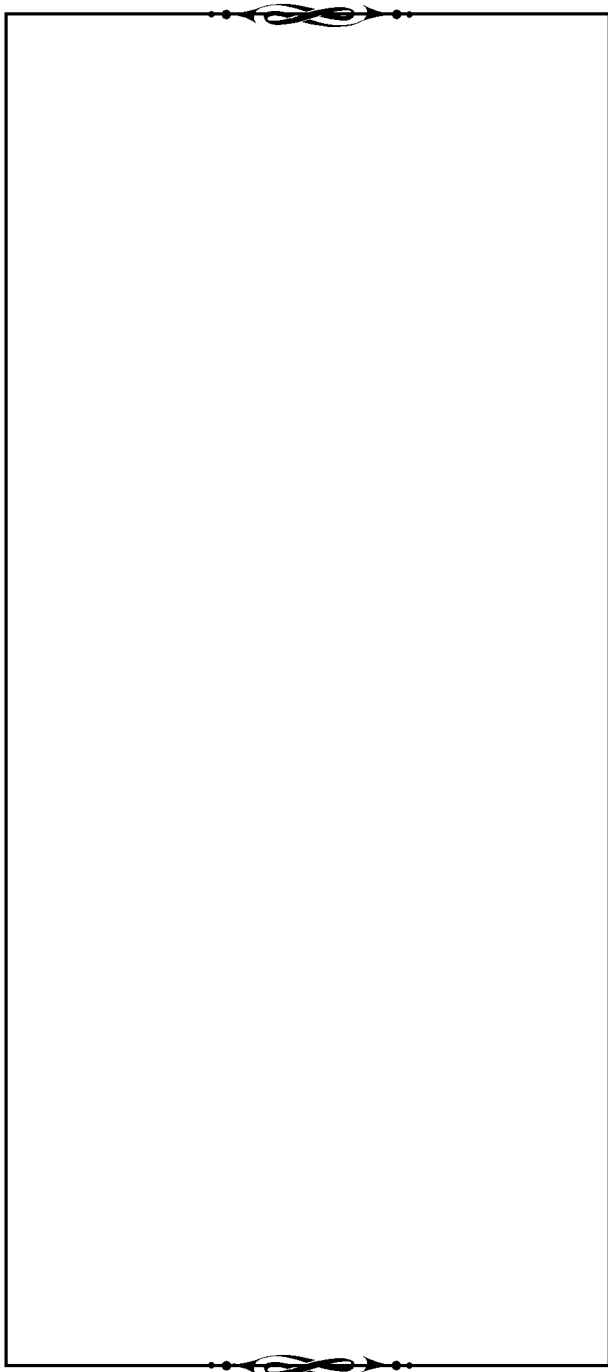
فصل یکم. برابری قصاص انسان‌ها در قرآن کریم؛

فصل دوم. نقد و بررسی نابرابری قصاص زن و مرد؛

فصل سوم. نقد و بررسی نابرابری قصاص مسلمان و کافر.

فصل یکم

برابری قصاص انسان‌ها
در قرآن کریم



دو دسته از آیات قرآنی بر برابری قصاص دلالت دارند.
نخست، این آیات را آورده، و سپس به شرح و تبیین و
چگونگی دلالت آنها بر برابری قصاص می پردازیم.

الف. آیات خاص

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ
الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ أَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ
وَأَلْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ
فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ ذَلِكَ
تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ
ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره
کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛
آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن،
عوض زن. و هرکس که از جانب برادر
[دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از
حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از

۱. بقره، آیه ۱۷۸.

گذشت ولیّ مقتول] به طور پسندیده
پیروی کند و با [رعایت] احسان، [خون بها را]
به او بپردازد. این [حکم]، تخفیف و رحمتی
از پروردگار شماسست. پس هرکس، بعد از آن از
اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است.

۲. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي
الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی
است، باشد که به تقوا گرایید.

۳. ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ
وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ
وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ
بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ
 فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲

و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در
مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی
در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان
در برابر دندان است؛ و زخم‌ها [نیز به همان
ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن
[قصاص] درگذرد، پس آن، کفاره [گناهان] او

۱. بقره، آیه ۱۷۹.

۲. مائده، آیه ۴۵.

خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگران‌اند.

۴. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^۱

و نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق مکشید. و هرکس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم. پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند؛ زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.

ب. آیات عام

۱. ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^۲

و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او به [عهده] خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد.

۱. اسراء، آیه ۳۳.

۲. شوری، آیه ۴۰.

۲. ﴿وَلَمَنِ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾^۱

و هر که پس از ستم [دیدن] خود یاری جوید [و انتقام گیرد]، راه [نکوهشی] بر ایشان نیست.

۳. ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَٰسَ صَبْرٌ تَمَّ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^۲

و اگر عاقبت کردید، همان گونه که مورد عاقبت قرار گرفته اید، [متجاوز را] به عاقبت رسانید، و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

۴. ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^۳

ماه های حرام را در مقابل ماه های حرام قرار دهید، و [هتک] حرمت ها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است.

۱. شوری، آیه ۴۱.

۲. نحل، آیه ۱۲۶.

۳. بقره، آیه ۱۹۴.

مدعای ما این است که این آیات اطلاق دارد و با صراحت، بر برابری میان زن و مرد، برده و آزاد، مسلمان و کافر دلالت می‌کند؛ چنان‌که نسبت به ملیت، رنگ و نژاد اطلاق دارد. این اطلاق و صراحت در دلالت، با مذاق شریعت و جهت‌گیری کلی کتاب و سنت در مساوات و برابری انسان‌ها تأیید می‌گردد.

قرآن کریم همهٔ آدمیان را فرزندان آدم و حوا می‌داند و در مبدأ آفرینش و استعدادهای انسانی میان آنان فرقی نمی‌گذارد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾^۱

ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید.

و در آیه‌ای دیگر، مایهٔ برتری آدمیان را تقوا بر می‌شمرد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

۱. نساء، آیه ۱.

عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَانُكُمْ^۱؛

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

و نیز می توان به این روایت ها اشاره کرد:

رسول خدا ﷺ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لَأَدَمٌ، وَأَدَمٌ مِنْ تَرَابٍ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى^۲؛

ای مردم، به راستی که پروردگارتان یکی است، پدرتان یکی است. همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. به راستی که ارجمندترین شما، نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. هیچ عربی را بر غیر عرب برتری نیست، جز به پرهیزگاری.

رسول خدا ﷺ فرمود:

النَّاسُ سِوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ^۳؛

۱. حجرات، آیه ۱۳.

۲. تحف العقول، ص ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۰، ح ۱۳.

۳. کنز العمال، ج ۹، ص ۳۸، ح ۲۴۸۸۲؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۱۵، ح ۱۰۸.

مردم مانند دندان‌های شانه برابند.

و نیز رسول خدا ﷺ فرمود:

فالتَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أبيضهم وأسودهم
وقرشیهم وعربیهم وعجمیهم من آدم، وإنَّ
آدمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خلقه الله من طين وإنَّ أحبَّ النَّاسِ
إلى الله عزَّوجلَّ يومَ القيامةِ أطوعهم له
وأَتْقاهم؛^۱

امروز تمامی مردم [در پرتو آیین اسلام]،
سفید و سیاه، قرشی و عرب و عجم از آدم زاده
شده‌اند. و به راستی که خداوند آدم را از خاک
آفرید؛ و دوست داشتنی‌ترین مردم، نزد
خداوند - عزوجل - در روز قیامت، مطیع‌ترین
و پارساترین آنهاست.

و نیز رسول خدا ﷺ فرمود:

إنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلَ أَسْنَانِ
الْمِشْطِ، لَافْضَلُ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجْمِيِّ وَلَا
لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛^۲

به راستی که همهٔ مردم، تا این روزگار ما، از
آدم‌اند [و برابند]؛ مانند دندان‌های شانه؛
عرب را بر غیر عرب و سرخ‌گونه را بر سیاه

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۸، ح ۸۹.

۲. همان، ص ۳۴۸، ح ۶۴.

فضیلتی نیست، مگر در سایهٔ پارسایی.
و نیز امام علی علیه السلام فرمود:

النَّاسُ إِلَى آدَمَ شَرَعٌ سِوَاءٌ؛^۱

مردمان تا آدم همه برابرند.

خلاصه آن که این آیات - که با آیات و روایات‌های دیگر تأیید می‌شوند - بر برابری انسان‌ها در قصاص دلالت دارند، و هیچ‌گونه نابرابری را بر نمی‌تابند.

در برابر این استدلال، دو شبهه ممکن است مطرح گردد، که اینک به بررسی و نقد آن دو می‌پردازیم:

۱. ممکن است گفته شود آیات متضمن قصاص (آیهٔ اول و دوم از گروه نخست) و نیز آیهٔ انتصار (آیهٔ چهارم از گروه نخست) هیچ‌گونه اطلاق و شمولی نسبت به برابری قصاص در طوایف یاد شده ندارند؛ زیرا این آیات بر اصل قصاص دلالت دارند و از آن رو که در آن زمان، قصاص با وجود تفاوت میان زن و مرد و برده و آزاد، صادق بود، این آیات نیز می‌توانند مؤید همان باشند.

به تعبیر دیگر، از این آیات نمی‌توان برابری در قصاص را به دست آورد؛ چرا که این آیات بر اصل قصاص دلالت دارند، و در آن زمان، نابرابری در قصاص مرد و زن و برده و آزاد رایج بوده و در عین حال به آن قصاص می‌گفتند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۷، ح ۱۱۹.

در پاسخ به این ایراد، باید گفت:

اولاً، آیات دیگر مثل آیه ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾^۱ و نیز ﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ﴾^۲ بر برابری و عدم تفاوت دلالت دارند و برای استدلال کفایت می‌کنند؛ ثانیاً، صدق قصاص با وجود نابرابری در میان مردمان جاهل، مبتنی بر عقاید و باورهای باطل آنان بود، و عرف انسانی با فطرت اصلی‌اش به برابری و عدم تفاوت اعتقاد دارد. پس صدق قصاص نزد آنان نمی‌تواند ملاک صدق آیات قرآنی - که بر حق و حقیقت مبتنی است - باشد؛

ثالثاً، عرف زمان ما - که بر شعور و ادراک و فرهنگ بالای انسان‌ها مبتنی است - قصاص را به صورت برابر، شامل همه طوایف می‌بیند، و این ملاک صدق آیات قرآنی است؛

رابعاً، آن‌جا که احکام بر عناوین مترتب گردد (مانند این آیات) ملاک دلالت، صدق عنوان است؛ گرچه برخی از مصادیق آن در دوره‌های پس از نزول شکل گیرد، بلی اگر احکام بر مصادیق خارجی مترتب گردد، ملاک دلالت، همان مصادیق‌های زمان جعل حکم است.

۲. دومین ایراد، آن است که آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ

۱. شوری، آیه ۴۰.

۲. مائده، آیه ۴۵.

الْقَصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ^۱ بر اختلاف و تفاوت در این طوایف دلالت دارد، و معنای آیه چنین است که آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده، مرد در برابر مرد و زن در برابر زن قصاص می‌شود. این آیه از آن‌رو که صریح در نابرابری است، می‌تواند اطلاق و شمول دیگر آیات را نیز مقید سازد. پاسخ این ایراد چنین است که این آیه نیز بر مساوات و برابری در این سه گروه، دلالت دارد؛ یعنی اینها با هم برابرند و قصاص باید بر قاتل اجرا شود، هر که باشد و نیز مقتول هر که باشد. توضیح مطلب چنین است:

این آیه ناظر بر این مطلب است که قصاص تنها باید بر قاتل اجرا گردد و نه دیگری؛ در مَثَل، اگر انسان آزادی، انسان آزاد دیگری را کشت، خود او باید قصاص شود، نه برده‌ی وی؛ با این توجیه که گفته شود قاتل از مقتول برتر است و باید برده‌ی قاتل - که در رتبه اجتماعی مقتول است - به جایش قصاص شود. و یا اگر برده‌ای برده‌ای را کشت، باید خود قاتل قصاص شود و گفته نشود که این برده‌ی قاتل چون با گروه اجتماعی بالاتری ارتباط دارد، باید انسان آزادی را از طبقه فرو دست به جای او قصاص کرد. و یا اگر زنی، زنی را کشت، خود او باید قصاص

۱. بقره، آیه ۱۷۸.

شود، نه مردی به جای آن زن؛ با این استدلال که این زن وابسته به طبقه اشراف است و در رتبه مقتول نیست، بلکه از او برتر است، پس باید مردی را به جای او قصاص کرد که در ردیف و رتبه مقتول باشد.

با این توضیح، این آیه نه تنها بر تفاوت و نابرابری دلالت ندارد، بلکه بر برابری و رفع تفاوت‌ها تأکید می‌کند. با توجه به مطلب یاد شده، این آیه را دو گونه می‌توان تفسیر کرد؛ بر پایه یک تفسیر، تفاوت و نابرابری در قصاص به اثبات می‌رسد و بر پایه تفسیر دیگر، تساوی و برابری از آیه استفاده می‌شود. از آن رو که تفسیر اول با سایر آیات و مذاق شریعت سازگار است و مستلزم تقیید دیگر ادله می‌شود - که لسان و پیام آنها از تقیید ابا دارد - دومین تفسیر روشن‌تر است و باید همان مبنا قرار گیرد. از سوی دیگر، تفسیر دوم با شأن نزول آیه نیز سازگار است. شأن نزول این آیه در تفسیر مجمع البیان این گونه بیان شده است:

این آیه درباره دو قبیله از عرب نازل شد که یکی را بر دیگری برتری بود. آنان زن‌های طایفه خود را بدون مهریه به ازدواج درمی‌آوردند. این قبیله سوگند یاد کردند که اگر برده‌ای از ما کشته شود، در برابرش آزادی از آنان را می‌کشیم؛ در برابر زنی از قبیله ما

مردی از آنان را می‌کشیم و در برابر مردی از قبیله ما دو مرد از آنان را می‌کشیم، و جراحتهای قبیله خود را دو برابر جراحتهای آنان به حساب می‌آورند. تا این‌که اسلام آمد و خداوند این آیه را نازل کرد.^۱

این مطلب در تفاسیر دیگر نیز آمده است.^۲ و اگر گفته شود این آیه در تفسیر دوم ظهوری ندارد، باید گفت که لااقل مورد احتمال است و اطلاق آیه‌های دیگر ثابت است.

تا این‌جا از اصل برابری در قصاص میان زن و مرد و کافر و مسلمان و برده و آزاد بر پایه دلالت آیات قرآنی و اصول شریعت اسلامی دفاع شد. اینک به بررسی دیدگاه‌های مخالفان این نظریه در دو بخش زن و مرد و مسلمان و کافر می‌پردازیم.

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۴.

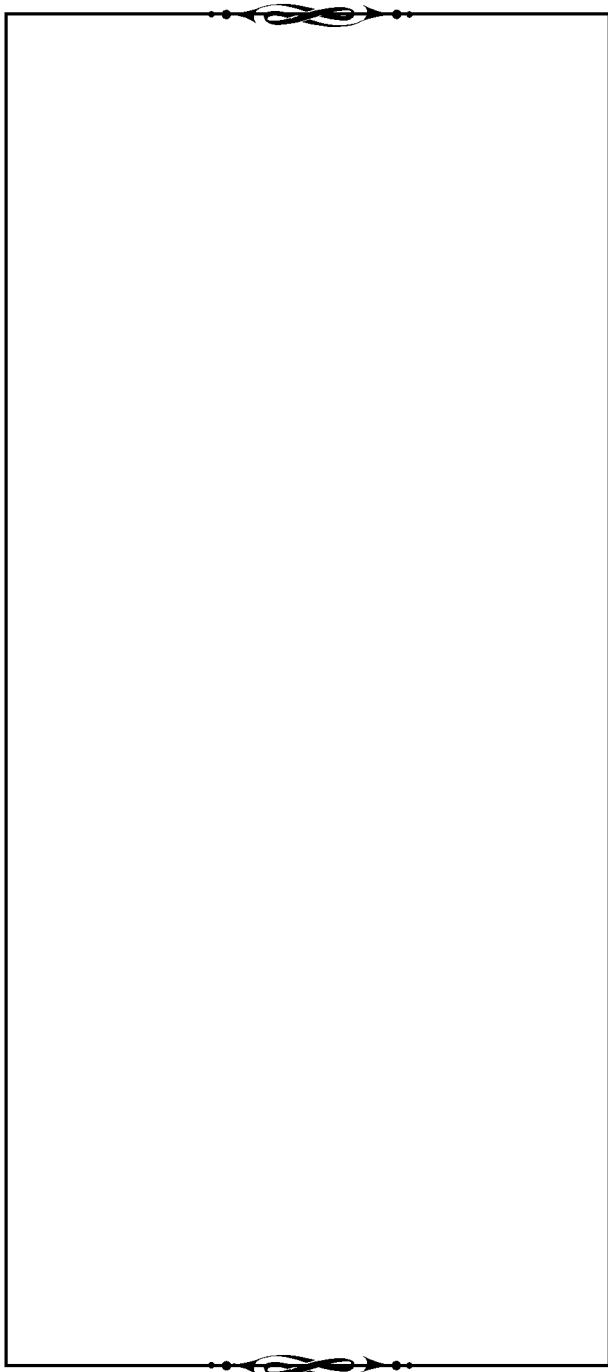
۲. ر.ک: الکشاف، ج ۱، ص ۲۲۱؛ زبدة البیان، ص ۶۷۱.



فصل دوم

نقد و بررسی نابرابری قصاص زن و مرد





در فقه اسلامی قصاص مرد در برابر مرد و زن در برابر زن جای تردید ندارد، چنانکه قصاص زن در برابر مرد امری مسلم است، لیکن نسبت به قصاص مرد در برابر زن، عقیده مشهور فقیهان بر این است که نمی‌توان مرد را قصاص کرد، مگر این‌که اولیای زن نصف دیه انسان را به مرد پرداخت کنند.

از این دیدگاه استفاده می‌شود که برابری در قصاص زن و مرد مورد قبول آنان نیست. صاحب جواهر گوید اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارد.^۱ و فاضل هندی نیز در کشف اللثام به صراحت دعوی اجماع دارد.^۲

شیخ طوسی در کتاب الخلاف می‌نویسد:

مسئله: مرد آزاد در برابر زن آزاد قصاص می‌شود، در صورتی که اولیای زن زیاداتی دیه مرد را به وی برگردانند؛ یعنی پنج هزار

۱. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۸۲.

۲. کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۴۶، سطر ۷ (رحلی).

درهم. این رأی را عطاء نیز پذیرفته است و لیکن وی می‌گوید باید شش هزار درهم بپردازند. همین نظریه از حسن بصری منقول است و وی آن را از امام علی (علیه السلام) نقل کرده است.

فقیهان عامه معتقدند که مرد در برابر زن قصاص می‌شود و لازم نیست چیزی پرداخت شود. اینان این نظریه را از امام علی (علیه السلام) و ابن مسعود نقل کرده‌اند.

دلیل ما بر لزوم پرداخت زیادتى ديه، اجماع امامیه و روایت‌های آنان و نیز آیه ۱۷۸ از سوره بقره یعنی «وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ»^۱ است که دلالت دارد مرد در برابر زن قصاص نشود.^۱ سید مرتضی در کتاب الانتصار می‌نویسد:

مسئله: از آرای خاص امامیه آن است که اگر مردی، از روی عمد، زنی را به قتل رساند و اولیای زن درخواست ديه کنند، قاتل باید نصف ديه کامل انسان را به آنان پرداخت نماید. و اگر اولیای زن تقاضای قصاص کنند و بخواهند مرد را بکشند، باید نیمی از ديه را به

۱. الخلاف، ج ۵، ص ۱۴۵، مسئله ۱.

وارثان بپردازند. و بدون پرداخت نصف دیه
حق قصاص ندارند.

فقیهان عامه در این مسئله مخالفاند و
پرداخت نصف دیه را در قصاص مرد لازم
نمی‌دانند.

دلیل ما در این نظریه اجماع است؛ چرا که
جان زن برابر جان مرد نیست. بلکه نصف آن
است. از این رو، اگر جان کاملی در برابر جان
ناقص قصاص شود، باید مازاد پرداخت
گردد.^۱

از دو سخن یاد شده به دست می‌آید که فقیهان
عامه به اتفاق پرداخت نصف دیه را لازم نمی‌شمرند؛
با آن که فقیهان شیعی به اتفاق آرا آن را لازم
می‌دانند. گفتنی است که عامه رأی خود را از امام
علی علیه السلام نیز نقل کرده‌اند.

از این دو عبارت به دست آید که مستند فقهای
شیعی در این دیدگاه چهار دلیل است:

۱. آیه ۱۷۸ از سوره بقره، یعنی ﴿وَالْأُنثَىٰ
بِالْأُنثَىٰ﴾؛

۲. روایات؛

۳. اجماع؛

۱. الانتصار، ص ۵۳۹.

۴. نابرابری دیه مرد و زن.

اینک به بررسی این ادله می پردازیم:

یک. قرآن

در مورد استدلال به این آیه، در بخش نخست، توضیحاتی آوردیم. در آن جا گفته شد که این آیه را دو گونه می توان تفسیر کرد که بنابر یک تفسیر، آیه مستند سخن مشهور شیعه قرار می گیرد و بر پایه تفسیر دوم، مستند قول برابری قصاص زن و مرد است. نتیجه بررسی بدین جا منتهی شد که شأن نزول آیه، احتمال دوم را تأیید می کند، علاوه بر آن که مستفاد از اطلاق و صراحت دیگر آیات نیز چنین است. بدین جهت، تفسیر برابری قصاص زن و مرد راجح دانسته شد.

دو. روایات

مهم ترین مستند مشهور، اخبار و روایات است که تعداد آن در کتب معتبر حدیثی به پانزده روایت می رسد و از این میان، نزدیک به ده حدیث آن از سند معتبر برخوردار است. این روایات ها از بزرگان حدیث و یاران ائمه چون عبدالله بن سنان، عبدالله بن مسکان، عبیدالله بن علی الحلبي، فضل بن عبدالملک، ابوالعباس بقباق، لیث بن بختري،

ابوبصیر مرادی و دیگر راویان موثق منقول است.

برخی از این روایات عبارت‌اند از:

۱. محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی،
عن أحمد بن محمد، و عن علی بن ابراهیم،
عن أبيه جميعاً، عن ابن محبوب، عن عبدالله
بن سنان قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول:
فی رجل قتل امرأته متعمداً، قال: إن شاء
أهلها أن يقتلوه قتلوه ويؤدوا إلى أهله نصف
الدية، وإن شاءوا أخذوا نصف الدية خمسة
آلاف درهم؛^۱

عبدالله بن سنان گوید: شنیدم که امام
صادق عليه السلام دربارهٔ مردی که همسرش را به
عمد بکشد، می‌فرمود: اگر خانوادهٔ زن
بخواهند مرد را بکشند، می‌توانند و باید به
خانوادهٔ مرد نصف دیه را بپردازند. و اگر
بخواهند می‌توانند نصف دیه را، یعنی پنج
هزار درهم، از خانوادهٔ مرد بگیرند [و از کشتن
وی صرف نظر نمایند].

۲. وعن علی بن ابراهیم، عن محمد بن
عیسی، عن یونس، عن عبدالله بن مسکان،

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۰، ب ۳۳، ح ۱.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قتلت المرأة رجلاً قتلت به، وإذا قتل الرجل المرأة فإن أرادوا القود أدوا فضل دية الرجل (على دية المرأة) وأقادوه بها، وإن لم يفعلوا قبلوا الدية، دية المرأة كاملة، ودية المرأة نصف دية الرجل؛^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه زنی مردی را بکشد، در مقابل کشتن وی قصاص می‌گردد و اگر مردی زنی را بکشد، چنانچه بخواهند قصاص کنند، باید نیمی از دیه مرد را [به خانواده‌اش] بپردازند و مرد را قصاص کنند و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه کامل زن را دریافت کنند و دیه زن نصف دیه مرد است.

۳. وعنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: في الرجل يقتل المرأة متعمداً فأراد أهل المرأة أن يقتلوه، قال: ذاك لهم إذا أدوا إلى أهله نصف الدية، وإن قبلوا الدية فلهم نصف دية الرجل، وإن قتلت المرأة الرجل، قتلت به، ليس

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۱، ح ۲.

لهم إلا نفسها.^۱

امام صادق علیه السلام درباره مردی که زنی را به عمد بکشد، فرمود: اگر خانواده زن بخواهند، می توانند مرد را بکشند و این حق را دارند؛ لیکن نیمی از دیه را باید به خانواده مرد بپردازند. و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه زن را - که نصف دیه مرد است - بپذیرند. و اگر زنی مردی را بکشد، قصاص شود و خانواده مرد حقی دیگر ندارند.

هم چنین روایت های ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ از همان باب ۳۳ بر این مطلب دلالت دارند.

نقد و بررسی روایات

اینک پس از نقل این روایات و اعتراف به این که از جهت سند و دلالت، تردیدی در آنها نیست، در پاسخ می گوییم دو ایراد اساسی بر این روایت ها وارد است که نمی توان آنها را مبنای استنباط حکم قرار داد؛ یکی مخالفت با قرآن، سنت، عقل و دیگر قواعد و اصول مسلم اسلامی، و دیگری، معارضه با روایات دیگر.

۱. همان، ح ۳.

اینک به شرح این ایرادها می‌پردازیم:

الف. مخالفت با کتاب و سنت، عقل

مخالفت این اخبار با کتاب و سنت و عقل، مهم‌ترین ایراد این احادیث به شمار می‌رود و از این میان، مهم‌ترین آنها، مخالفت با کتاب است. بدین جهت، موارد مخالفت را یک به یک مورد بررسی قرار داده، از مخالفت با کتاب آغاز می‌کنیم:

۱. مخالفت با کتاب

روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت - که عدد آنها بیش از چهل حدیث است - بر این مضمون دلالت دارد که هر روایتی با قرآن مخالف و ناسازگار است، حجیت ندارد و باید آن را کنار نهاد و علمش را به اهلش واگذار. شیخ انصاری تعداد این اخبار را متواتر دانسته است:

والأخبار الواردة في طرح المخالفة للكتاب والسنة، ولو مع عدم المعارض، متواترة؛^۱ روایت‌هایی که بر کنار گذاشتن احادیث مخالف کتاب و سنت دلالت دارند، گرچه معارضی هم ندارند، متواترند.

۱. فرائد الاصول، مجموعه آثار شیخ انصاری، ج ۲۴، ص ۲۴۵.

در این جا تنها به نقل سه روایت از این اخبار اکتفا می‌کنیم:

۱. صحیحۀ هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام:

خطب النبی صلی الله علیه و آله بمنی، فقال: ایها الناس، ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلتہ، وما جاءکم یخالف کتاب الله فلم أقله؛^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله در منی سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم، آنچه از جانب من به شما رسیده که موافق کتاب خداست، من گفته‌ام و آنچه به شما رسیده و مخالف کتاب خداست، من نگفته‌ام.

این روایت با اسناد دیگری نیز منقول است.^۲

۲. امام جواد علیه السلام در مناظره با یحیی بن اکثم از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع چنین نقل می‌کند:

قد کثرت علیّ الکذابة وستکثر، فمن کذب علیّ متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار، فإذا أتاکم الحدیث فاعرضوه علی کتاب الله وسنتی، فما وافق کتاب الله وسنتی فخذوا به، وما خالف کتاب الله وسنتی فلا تأخذوا به؛^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۱، ح ۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. المحاسن، ص ۲۲۱، ح ۱۳۰.

دروغگویان بر من بسیارند و بیشتر خواهند شد. هرکس بر من از روی عمد دروغ ببندد، جایگاهش از آتش خواهد بود. پس هرگاه حدیثی از ناحیه من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه دارید. پس به آنچه با کتاب خدا و سنت من موافقت دارد، چنگ زنید و بدانچه با کتاب خدا و سنت من ناسازگار است، چنگ نزنید.

این روایت نیز با سند دیگر منقول است.^۱

۳. موثقه سکونی از امام صادق (ع) از

امیر مؤمنان (ع):

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوا بِهِ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛^۲

به راستی، هر حقیقی حقیقتی دارد و هر صوابی نوری. پس آنچه را موافق کتاب خداست، اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خداست، کنار گذارید.

این روایت نیز با اسناد دیگری منقول است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۲۲۷ و ۲۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۰، ح ۱۰.

مدعای ما این است که روایات نابرابری قصاص زن و مرد با قرآن مخالف است و باید آنها را کنار گذارد. این مخالفت و ناسازگاری با سه دسته از آیات قرآنی است که شرح آنها از این قرار می باشد.

دسته اول . آیاتی که دلالت دارد سخن و احکام خداوند بر پایه عدالت و حقیقت است و ظلم و ستم نسبت به بندگان، روا نمی دارد؛ نه در عرصه تکوین و نه در عرصه تشریع؛ مانند :

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾^۱؛

و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است.

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ﴾^۲؛

حکم و دستور به دست خداست، که حق را بیان می کند.

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ﴾^۳؛

خداوند هرگز نسبت به بندگان خود بیدادگر نیست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ

۱. انعام، آیه ۱۱۵.

۲. انعام، آیه ۵۷.

۳. فصلت، آیه ۴۶؛ آل عمران، آیه ۱۸۲؛ انفال، آیه ۵۱؛ حج، آیه ۱۰؛ ق، آیه ۲۹.

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ^۱؛

خداوند به هیچ وجه به مردم ستم نمی‌کند،
لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می‌کنند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾^۲؛

در حقیقت، خداوند به اندازه ذره‌ای ستم
نمی‌کند.

﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾^۳؛

و خداوند بر بندگان [خود] ستم نمی‌خواهد.

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^۴؛

و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

این آیات، ظلم و ستم را از خداوند متعال نفی
می‌کنند و ساحت او را از آن منزّه می‌دانند. از سوی
دیگر، به نظر انسان‌ها، تفاوت گذاردن میان قصاص
زن و مرد، و واداشتن خانواده زن به پرداخت نیمی از
دیه، ظلم بوده، از عدالت و حقیقت به دور است؛ زیرا
زنان با مردان، در هویت انسانی، حقوق اجتماعی و
اقتصادی برابرند، و عقل بر این برابری گواهی می‌دهد
و کتاب و سنت نیز آن را تأیید می‌نمایند.

۱. یونس، آیه ۴۴.

۲. نساء، آیه ۴۰.

۳. غافر، آیه ۳۱.

۴. آل عمران، آیه ۵۷ و ۱۴۰.

خداوند، خود در کتابش دربارهٔ برابری زن و مرد
فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ
نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا
رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾^۱

ای مردم، از پروردگارتان - که شما را از «نفس
واحدی» آفرید و جفتش را نیز از همان
حقیقت آفرید، و از آن دو، مردان و زنان
بسیاری پراکنده کرد - پروا دارید.

در این آیه، تقوا و پروا پیشگی نسبت به رب و مدبر
و مربی انسان هاست، برخلاف آیات دیگر که تقوا به
صورت مطلق آمده است، مانند:

﴿اتَّقُوا﴾^۲

به نظر می‌رسد که این نسبت و اضافه در صدد
القای این مطلب است که انسان‌ها در حقیقت انسانی
یکسان‌اند و میان زن و مرد، بزرگ و کوچک و نیرومند
و ناتوان، تفاوتی نیست. آن‌گاه فرمان می‌دهد که: ای
انسان‌ها، پروا پیشه کنید و در حق یکدیگر ستم روا
مدارید. مرد بر زن، بزرگ نسبت به کوچک، نیرومند
نسبت به ناتوان، و مولا نسبت به برده ستم نکنند. دامنهٔ

۱. نساء، آیه ۱.

۲. بقره، آیه ۱۰۳ و ۲۱۲ و

این پرواپیشگی نیز گسترده است و تمامی زمینه‌های اقتصاد، سیاست، قانون و... را شامل می‌گردد.

پس انسان‌ها، به دلالت این آیه، مأمورند تا از آنچه در نظر عرف و عقلا ستم محسوب می‌شود، پرهیز کنند و خداوند سزاوارتر است که خود چنین نکند. از این رو، دلالت این آیه بر تساوی انسان‌ها و نفی نابرابری در احکام و قوانین نسبت به آنها تردیدناپذیر است.

آیات دیگری نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارند؛ مانند:

﴿إِنَّا خَلَقْنَكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾^۱

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۲

۱. حجرات، آیه ۱۳.

۲. مؤمنون، آیه ۱۴.

آن گاه [جنین را] در آفرینشی دیگر پدید
آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین
آفرینندگان است.

روایت‌هایی که پیش از این در صفحه ۲۰ تا ۲۲
آوردیم نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارد.
دسته دوم. دومین گروه از آیات قرآنی - که
روایت‌های تفاوت در قصاص زن و مرد با آن
مخالفاند - عبارت‌اند از:

﴿وَكَبَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ
بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ
بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾^۱

و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در
مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی
در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان
در برابر دندان است؛ و زخم‌ها [نیز به همان
ترتیب] قصاصی دارند.

این آیه، به صراحت، دلالت دارد که تفاوتی میان
جان انسان‌ها نبوده، خون یکی رنگین‌تر از خون
دیگری نیست. پس اگر این تساوی و برابری در
روایتی نادیده گرفته شود، باید آن را کنار گذارد.
نسبت به اطلاق این آیه و تمسک بدان،

۱. مائده، آیه ۴۵.

ایرادهایی ذکر شده که به نقل و نقد آن می پردازیم:

۱. گاه گفته می شود این آیه در صدد تشریع اصل قصاص است و نسبت به چگونگی اجرای قصاص اطلاقی ندارد؛ از این رو، آنچه در روایتهای بیان شده، تبیین و تشریح این اصل کلی است و مغایرت و مخالفتی با آن ندارد.

در پاسخ باید گفت:

اولاً، قاعده اولیه در تمامی آیات قرآنی اطلاق و تبیین است؛ چرا که خود را ﴿بَيِّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ [این کتاب روشنگر هر چیزی است] و ﴿لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾^۲ [و این قرآن به زبان عربی روشن است] معرفی کرده است؛

ثانیاً، بر شمردن مصداقهای قصاص در اعضا از قبیل چشم، بینی، گوش و دندان [وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَاللِّسَانَ بِاللِّسَانِ] و در ادامه، بیان قاعده کلی در قصاص جراحتهای [وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ] شاهدی گویا بر اطلاق آیه و در مقام تشریع و قانونگذاری بودن آن است؛

ثالثاً، فقیهان و محدثان بزرگی چون شیخ طوسی نیز از این آیه اطلاق و شمول فهمیده اند.

۱. نحل، آیه ۸۹.

۲. نحل، آیه ۱۰۳.

شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام، پس از نقل روایت ابو مریم انصاری از ابو جعفر (ع) :

فی امرأة قتلت رجلاً قال : تقتل ویؤدی ولیها
بقیة المال؛^۱

درباره زنی که مردی را بکشد، فرمود: زن
کشته شود و خانواده اش نصف دیه را بپردازد.
نوشته است :

هذه الرواية شاذة ما رواها غیر أبی مریم
الأنصاری وإن تکررت فی الکتب فی
مواضع، وهی مع هذا مخالفة للأخبار کلها
ولظاهر القرآن، قال الله تعالى: ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ
فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ﴾ فحكم
أَنْ النفس بالنفس ولم يذكر معها شیء آخر؛^۲
این روایت، شاذ است و جز ابو مریم انصاری
کسی آن را روایت نکرده است، گرچه در
کتابها در موارد مختلف تکرار شده است.
علاوه بر شاذ بودن، مخالف تمامی اخبار و
مخالف ظاهر قرآن است. خداوند متعال
فرموده است: و در [تورات] بر آنان مقرر
کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۷.

۲. همان.

مقابل چشم است. خداوند در این آیه حکم کرده که جان در برابر جان است و چیز دیگری همراه آن ذکر نکرده است.

شیخ طوسی، با این سخن، آیه را در مقام بیان دانسته و برایش اطلاق و شمول قایل است. و بدین جهت، روایت را مخالف قرآن دانسته، کنار می‌گذارد.
۲. برخی گفته‌اند که این آیه، حکایت احکام مربوط به قوم بنی اسرائیل در تورات است؛ گذشته از آن که با این آیه نسخ شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ أَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن، عوض زن.

در برخی از احادیث شیعی نیز بر این مطلب تصریح شده است:

علی بن ابراهیم فی تفسیر قوله تعالی: ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا﴾ قال: یعنی فی التوراة ﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ﴾

۱. بقره، آیه ۱۷۸.

وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ﴿۱﴾، فهو منسوخة بقوله: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾، وقوله: ﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ لم تنسخ؛^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر این سخن خداوند که بر آنان در آن مقرر کردیم آورده است: یعنی در تورات آمده است: «جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است؛ و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند». و این آیه با این آیه نسخ شده است: «در باره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن، عوض زن»، و این قسمت از آیه ﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ [و زخم‌ها نیز به همان ترتیب قصاصی دارند]، نسخ نشده است.

بنابراین، با فرض منسوخ بودن آیه، مخالفت روایات با آن مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۳۱، ص ۱۸۷، ب ۱۷، ح ۲۰.

در پاسخ به این ایراد باید گفت:

اولاً، این آیه عام است و به قوم بنی اسرائیل اختصاص ندارد؛ ذیل آیه بر این مطلب گواهی می‌دهد:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱

و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگران‌اند. چرا که عمومیت موصول «مَنْ» نشانه عمومیت حکم است؛

ثانیاً، این آیه منسوخ نیست؛ زیرا زراره از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که این آیه از محکمت قرآن است:

زرارة عن أحدهما عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿الْأَنفُسُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنفُ بِالْأَنفِ﴾، قال: هي محكمة؛^۲

زراره از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند - عزوجل - : «که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی»، نقل می‌کند که این آیه از

۱. مائده، آیه ۴۵.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۸.

محکّمات قرآن است.

و آیه محکم منسوخ نخواهد بود و روایت علی بن ابراهیم قابل استناد نیست، زیرا نسبت این کتاب به علی بن ابراهیم محرز نیست؛ گذشته از آن که نسبت منقولات این کتاب به معصوم به اثبات نرسیده است، و علاوه آن که سند این روایت خاص نیز ضعیف است. همچنین، محدثان و فقیهانی بزرگ چون شیخ طوسی^۱ و فاضل مقداد^۲ و دیگر مفسران بر عدم نسخ آیه تصریح کرده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

نسبت آیه ﴿الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ﴾^۳ با آیه ﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ﴾^۴ نسبت تفسیر است و از این رو، ناسخ بودن آیه اول بدون دلیل است.^۵

بنابراین، آیه سوره بقره، مصادیق را بیان می‌کند و در مقام نفی پاره‌ای از اوهام و خرافات جاهلی در زمینه قصاص است؛ چنان که پیش از این بدان اشاره شد (ص ۲۴-۲۶).

۱. همان، ح ۷۱۷.

۲. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. بقره، آیه ۱۷۸.

۴. مائده، آیه ۴۵.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴۱.

دسته سوم. سومین گروه از آیات مورد نظر، این سخن خداوند است:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

توضیح این آیه چنین است که قصاص، یعنی مقابله به مثل و مقابله به مثل زمانی حاصل شود که در قتل زن و مرد تنها به قتل اکتفا شود؛ یعنی اگر زنی مردی را کشت، آن زن کشته شود و اگر مردی زنی را کشت، آن مرد کشته شود. و اگر چیزی به کشتن ضمیمه گردد - چنان که مشهور در قصاص از مرد معتقدند که نیمی از دیه باید به بازماندگان مرد پرداخت شود -، این دیگر قصاص نخواهد بود؛ زیرا مقابله به مثل نشده است.

خلاصه مطلب این است که اخبار و روایات یاد شده، با این سه گروه از آیات قرآنی مخالفت دارد و باید آنها را کنار گذارد و نمی توان به استناد چنین اخباری فتوا داد.

در برابر این استدلال، شبهات و ایرادهایی مطرح است که باید پاسخ گفته شود. اینک به نقل و نقد آنها

۱. بقره، آیه ۱۷۹.

می‌پردازیم:

۱. ایراد نخست آن است که نسبت میان اخبار تفاوت در قصاص و آیات یاد شده، اطلاق و تقييد است؛ بدین معنا که آیات قصاص به صورت کلی و مطلق به تشریع قصاص پرداخته و برابری در قصاص را بیان می‌کنند و روایت‌ها و اخبار آنها را مقید می‌سازند؛ یعنی در صورت قصاص از مرد قاتل، باید نیمی از دیه نیز پرداخت شود. و رابطه اطلاق و تقييد، هیچ‌گاه به معنای مخالفت و مغایرت نیست که این اخبار را از حجیت و اعتبار بیندازد. به سخن دیگر، آن‌جا که رابطه اخبار و آیات مخالفت به صورت تباین کلی باشد، باید روایت را به عنوان مخالف قرآن کنار گذارد؛ اما اگر مخالفت به صورت عموم و خصوص مطلق باشد، نسبت مطلق و مقید خواهند داشت و از حکم کلی مخالف قرآن بیرون خواهند بود.

جواب، آن است که گاه اطلاق یک دلیل به گونه‌ای است که تقييد بردار نیست و به اصطلاح اصولیان، اطلاق آبی از تقييد و استثناست. آیا می‌توان گفت که خداوند نسبت به بندگان ستم‌کننده نیست ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾^۱، مگر در قصاص مرد و زن، یعنی

۱. فصلت، آیه ۴۶؛ آل عمران، آیه ۱۸۲؛ انفال، آیه ۵۱؛ حج، آیه ۱۰؛ ق، آیه ۲۹.

در این جا خداوند ستم می‌کند!!؟

آیا می‌توان گفت که حکم و دستور الهی بر حقّ است ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ﴾، مگر در مورد قصاص مرد و زن، یعنی آن جا دیگر بر حق نیست!!؟ این آبی از تقیید بودن، بدان معناست که عرف نسبت این استثنا به خداوند و پیشوایان دینی را - که حافظ احکام و حدود الهی اند - قبیح می‌شمارد.

۲. ایراد دوم، آن است که امامان معصوم و پیشوایان الهی مخاطبان اصلی آیات قرآنی‌اند و اگر روایت و حدیثی از آنان صادر شود که به زعم و گمان ما مخالف قرآن به شمار می‌رود، حکایت از آن دارد که به نظر آنان مخالف قرآن نیست و وقتی مخالف قرآن نباشد، از حجیت ساقط نمی‌گردد. پس می‌توان به این اخبار و احادیث استناد کرد.

پاسخ، آن است که عرضه اخبار بر قرآن، بدان جهت است که حدیث معتبر از غیر معتبر باز شناخته شود. به تعبیر دیگر، از آن رو که روایت‌هایی جعل شده و به پیامبر و امامان منسوب شده، آنان معیاری برای شناسایی و تشخیص این احادیث به دست داده‌اند. مخاطب اخبار عرض، عرف مسلمانان است؛ یعنی اگر به نظر عرف روایتی و خبری بر قرآن عرضه شد و مخالف آن بود، باید آن را کنار گذارد، و اگر

بگوییم تشخیص مخالفت بر عهده خود پیامبر و امامان است، دیگر تعیین ترازو و میزان چه معنا دارد؟ مگر می‌توان همیشه به معصوم دسترسی داشت؟ مردمان مسلمان در مقابله با پدیده جعل و وضع حدیث چه کنند؟ به عبارت واضح‌تر، تعیین میزان و ترازو لغو خواهد بود.

صاحب جواهر نیز این مطلب را در مبحث تعارض اخبار «مواسعه و مضایقه»^۱ به زیبایی تصویر کرده که خلاصه‌اش چنین است:

اخبار عرض برای تشخیص راست از دروغ ارائه شد؛ چرا که بدعت گزاران و هواپرستان، روایت‌های بسیار بر پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در دوران زندگی و پس از وفاتشان نسبت دادند.

این هواپرستان، چون در لابه لای روایات ائمه مطالبی بر خلاف مشهور یافتند که گاه ذهن آدمی بدان پایه نمی‌رسد، آن را دستمایه قرار داده، روایت‌های نادرست و

۱. «مواسعه و مضایقه» دو اصطلاح فقهی است، و در جایی به کار می‌روند که کسی نمازهای قضا بر عهده دارد. آیا چنین شخصی می‌تواند نماز یومیه را در تمام وقت بخواند (مواسعه) یا آن‌که چون قضای نمازهای فوت شده مقدم است، باید نماز یومیه را در آخرین وقت ممکن به جا آورد (مضایقه).

دروغ به آنان نسبت دادند و از این رهگذر، پیامبر و امامان علیهم السلام اخبار عرض را مطرح ساختند.

البته مقصود از اخبار عرض، آن است که حدیثی با نص قرآن یا ظاهر قرآنی - که برای مردم آشکار است - مغایرت داشته باشد. روشن است که مراد از عرضه بر قرآن، عرضه بر ظاهر قرآن با توجه به برخی از تفاسیر ظنی نیست، چرا که در این صورت، عرضه خبر بر خبر صورت گرفته، نه بر قرآن. و احادیث معروض علیه بر احادیث معروض، هیچ مزیتی ندارد؛ زیرا همان گونه که دروغ ساز در مسائل کلامی و فقهی حدیث می سازد، می تواند در عرصه تفسیر نیز، حدیث بسازد. بدین جهت است که در روایات تفسیری مطالب کذب و باطل نیز یافت می شود.

بنابراین، تفسیر اخبار عرض بدین صورت، چنان که برخی بدان دامن می زنند، مورد قبول نیست.^۱

۳. ممکن است گفته شود تشریع تفاوت میان

۱. جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۹۸.

قصاص زن و مرد، در نظام اتم و اکمل خداوند، عین عدل و انصاف است؛ چرا که خداوند مصالحی را می‌داند که ما چیزی از آن نمی‌دانیم: ﴿وَمَا أَوْتِئْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا فَلِيلًا﴾^۱ [و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است].

بدین سان، ممکن است به نظر ما حکمی عادلانه نباشد، ولی نزد خداوند خیر الحاکمین، عین عدالت و حقیقت باشد.

پاسخ، آن است که اگر حکمی به قطع و یقین ثابت شود که از سوی خداوند است و به نظر ما خلاف عدل و حقیقت باشد، آن حکم به خداوند نسبت داده می‌شود و نشان دهنده آن است که در دانش ما نقص و خللی وجود دارد، لیکن در مقام اثبات و شناسایی حکم الهی و استنباط آن از ادله ظنی - که معظم فقه بر آن تکیه دارد - چنین نخواهد بود، بلکه باید این حکم مستخرج از ادله ظنی با ظواهر قرآن ناسازگار نباشد به سخن دیگر اگر مطلبی به قطع و یقین ثابت شد که از سوی خداوند است و پیشوایان دینی آن را به عنوان حکم الهی تبلیغ فرموده‌اند، این احتمال - که

۱. اسراء، آیه ۸۵.

نزد خداوند و در نظام تشریع او عدل و حق است - تأثیر دارد، و چنانچه در نظر ما خلاف عدل باشد نشان دهنده نقص در درک ما می باشد ولیکن در غیر ادله قطعی و یقینی - که اخبار عرض برای تشخیص و سنجش آنها صادر شده اند - نمی توان به این احتمال چنگ زد؛ زیرا لازمه اش لغو بودن اخبار عرض خواهد بود.

استاد شهید مطهری در این زمینه سخنی نگز دارد که چنین است:

اصل عدالت از مقیاس های اسلام است، که باید دید چه چیز بر او منطبق می شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می گوید. این معنی مقیاس بودن عدالت است برای دین. پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است یا عدالت مقیاس دین. مقدسی اقتضا می کند که بگوییم دین مقیاس عدالت است، اما حقیقت این طور نیست. این نظیر آن چیزی است که در باب حُسن و قبح عقلی، میان متکلمین رایج شد

و شیعه و معتزله عدلیّه شدند؛ یعنی عدل را
مقیاس دین شمردند، نه دین را مقیاس
عدل.

به همین دلیل، عقل یکی از ادلّه شرعیّه
قرار گرفت تا آنجا که گفتند: «العدل والتوحید
علویان والجبر والتشبیه امویان».

در جاهلیّت، دین را مقیاس عدالت و حسن و
قبح می دانستند. لذا در سوره اعراف از آنها
نقل می کند که هر کار زشتی را به حساب دین
می گذاشتند و قرآن می فرماید: ^۱ «بگو، [خدا]
امر به فحشا نمی کند».^۲

۴. ممکن است گفته شود که لازمه این سخن،
اعتبار نداشتن پانزده حدیثی است، که محدثان
بزرگ نقل کرده اند و در میان آنها روایات صحیح نیز
موجود است.

در پاسخ باید گفت که این یک استبعاد بیش
نیست و نمی تواند در برابر قواعد و ضوابط علمی
ارزیابی احادیث، پایداری کند. مگر روایت های
بسیاری بر تحریف قرآن دلالت نکردند؟ تعداد این
روایات آن قدر زیاد بود که علامه مجلسی آنها را

۱. اعراف، آیه ۲۷-۲۸.

۲. مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴-۱۵.

متواتر و به اندازه روایت‌های مربوط به امامت دانست،^۱ ولی با این همه نمی‌توان به مضمون آنها تن داد؛ زیرا با قرآن مخالفت دارد.

از سوی دیگر، روایت‌هایی در کتب اربعه وارد شده که مخالفت و مغایر نشان با قرآن از روز روشن تراست. در الکافی^۲، من لا یحضره الفقیه^۳ و تهذیب الاحکام^۴ روایت شده که حکم رجم در قرآن آمده و آیه‌اش این است:

الشیخ والشیخة فارجموهما ألبتة، فإِنَّهما
قضیا الشهوة؛

پیرمرد و پیرزن را سنگسار کنید؛ زیرا دوران
شهوت را گذرانده‌اند.
آیا می‌توان گفت این آیه از قرآن حذف شده
است؟

و البته با وجود جعل و وضع فراوان در احادیث و
اخبار چنین استبعادهایی وجهی ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مغیره بن سعید
روایت‌های فراوانی جعل کرد. نیز امام رضا علیه السلام
فرمود: خداوند لعنت کند ابوالخطاب را که او و یارانش

۱. مرآت العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۵.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۱۷۷، ح ۳.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷، ح ۳۲.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳، ح ۷.

روایت‌های بسیاری در لابه لای احادیث امام صادق جعل کردند.^۱

۴. ممکن است ایراد شود که جعل و دَس در این موضوعات - که جنبه سیاسی و اعتقادی ندارد - چه فایده‌ای در برداشته است.

پاسخ، آن است که ایجاد نفرت و تخریب چهره امامان معصوم نزد مردم و به ویژه زنان، می‌تواند از انگیزه‌های چنین جعل و وضع‌هایی باشد؛ چنان‌که در مورد اخبار تحریف نیز همین انگیزه صادق است. اهل سنت قایل به تحریف قرآن نبوده‌اند و جعل این اخبار برای ایجاد نفرت نسبت به مذهب شیعه بوده است.

۵. ممکن است گفته شود که تفاوت در قصاص میان زن و مرد، بدان جهت است که نفقه زن بر عهده مرد است و مرد پایه و ستون اقتصاد خانواده به شمار می‌رود. بدین جهت، اگر قاتل مرد باشد و بخواهند او را قصاص کنند، باید نیمی از دیه به خانواده او برگردد. جواب، آن است که این توجیه، مبنای علمی و دینی ندارد؛ زیرا این حکم در مورد کودکان خردسال، پیرمردها، مردان زمین‌گیر و... که اقتصاد خانواده به

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۹؛ جامع احادیث الشيعة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴۶۹.

آنان وابسته نیست - و زنان شاغل - که امروزه فراوانند - ، نیز صادق است؛ با این که این توجیه شامل این موارد نمی شود.

گذشته از آن که دیه در برابر خون است، یعنی خون بها، چنان که در کتب لغت مانند المفردات راغب معنا شده است^۱ و ارتباطی با اقتصاد و معیشت ندارد.

۲. مخالفت با روایات

گذشته از آن که این اخبار، با آیات قرآن ناسازگار است، با روایت هایی که عدل و حکمت را برای خداوند اثبات کرده و ظلم و ستم از او نفی کرده نیز مخالفت دارد.

این روایات بدان اندازه اند که ادعای تواتر و قطعیت در آنها تردید بردار نیست.

۳. مخالفت با عقل

تفاوت در قصاص، با قواعد مسلم عقلانی و حکم قطعی عقل نیز سازگار است؛ زیرا عقل ظلم را بر خداوند قبیح شمرده، صدور آن را از خداوند محال می داند. و این تفاوت در قصاص و دیه را مصداق بارز و شاخص ظلم قلمداد می کند.

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۱۸.

ب. معارضه با روایات دیگر

چنان‌که در آغاز اشاره شد، روایت‌هایی که میان قصاص مرد و زن تفاوت می‌گذارد، با چند روایت - که خلاف آن را اثبات می‌کند - معارضه دارد. این روایت‌ها چنین است:

۱. صحیحة أبی مریم الأنصاری - وهو عبدالغفار بن القاسم -، عن أبی جعفر علیه السلام قال: فی امرأة قتلت رجلاً، قال: تقتل ویودی ولیها بقية المال.

وفی رواية محمد بن علی بن محبوب: بقية الدية؛^۱

ابومریم پرسید: اگر زنی مردی را بکشد، چه حکمی دارد؟ فرمود: زن کشته شود و خانواده‌اش بقیه مال یا بقیه دیه را به خانواده مرد برگردانند.

این روایت‌ها به تصریح شیخ طوسی در کتب متعدد نقل شده است گرچه راوی آن تنها ابومریم بوده و شاذ است.^۲

۲. موثقة السکونی عن أبی عبدالله علیه السلام: إنَّ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۵ ب ۳۳، ح ۱۷.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام قتل رجلاً بامرأة قتلها
عمداً وقتل امرأة قتلت رجلاً عمداً؛^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرمؤمنان
مردی که زنی را از روی عمد به قتل رساند،
گشت و زنی که مردی را از روی عمد به قتل
رساند، نیز گشت.

۳. خبر اسحاق بن عمار عن جعفر علیه السلام: إنَّ
رجلاً قتل امرأة فلم يجعل علی علیه السلام بينهما
قصاصاً، وألزمه الدية؛^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی زنی را
کشت و امام علی علیه السلام حکم به قصاص نکرد،
بلکه مرد را ملزم به پرداخت دیه نمود.

این سه روایت، گرچه سه مضمون متفاوت دارند،
زیرا روایت نخست می گوید در صورت قصاص از زن
هم باید خانواده او نیمی از دیه را به خانواده مرد
مقتول برگرداند. و در روایت دوم، تفاوتی میان
قصاص زن و مرد گذاشته نشده است. و در روایت
سوم، قصاص از مرد قاتل نفی شده است، ولی با
این همه، با روایت های گذشته معارضه و مخالفت
دارد. بنابراین، عمل به مضمون آنها دشوار است، بلکه

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۸۴، ب ۳۳، ح ۱۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۴، ب ۳۳، ح ۱۶.

باید به تساقط همه معتقد شد و ادله قرآنی - که برابری در قصاص را مطرح می‌ساخت - منبع و مستند حکم قرار داد.

موثقه سکونی، یعنی روایت دوم، برابری در قصاص را مطرح می‌کند، برخلاف روایت‌های پیشین که در قصاص زن و مرد فرق می‌گذارند. پس از تعارض می‌توان گفت: موثقه، به جهت موافقت با کتاب، بر روایت‌های دیگر رجحان دارد و باید مبنای عمل قرار گیرد. البته درباره دیگر روایت‌ها بر فرض صدور، باید سکوت کرد و دانش آن را به اهلش وانهاد.

سه. اجماع

سومین دلیل قایلان به تفاوت در قصاص زن و مرد، اجماع است؛ چنان‌که در نقل کلمات فقیهان بدان اشاره شد.^۱

باید گفت در مسائل اجتهادی که ادله آن بیان شده و نیز مختلف است، جایی برای استدلال به اجماع نیست، و اجماع در جایی دلیل شمرده می‌شود که مدرکی از قرآن و سنت در دست نباشد؛ گذشته از آن‌که محقق اردبیلی در کتاب خود در اجماع خدشه دارد و با تعبیر «کانه اجماع» [گویا

۱. ر.ک: همین کتاب، ص ۲۹ - ۳۱.

اجماعی در میان است] از آن یاد کرده است.
به علاوه، این اجماع منقول است و مدعیان
اجماع چون شیخ طوسی، در موارد فراوانی، ادعای
اجماع خود را نقض کرده‌اند. صاحب الحقائق
می‌گوید:

شیخ طوسی در هفتاد و چند مورد دعوی
اجماع خود را نقض کرده است.^۱

چهار. تفاوت دیه زن و مرد

یکی از ادله قایلان به تفاوت قصاص زن و مرد،
تفاوت آنان در دیه است، که لازمه تفاوت در دیه آن
است که اگر از مرد قصاص شود، نیمی از دیه به
خانواده وی برگردانده شود.

این دلیل از چند جهت ناتمام است.
اولاً، اگر چنین باشد باید هنگامی که زنی قاتل
است و قصاص می‌شود، باز هم نیمی از دیه را به
خانواده مرد برگردانند، با آن‌که مشهور به چنین
چیزی اعتقاد ندارد؛

ثانیاً، در برخی روایت‌های قصاص چنین تعلیل
شده بود:

لا یجنى الجانى على أكثر من نفسه؛^۲

۱. الحقائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۶۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۳، ب ۳۳، ح ۱۰.

جانی بیش از ستاندن جانش، قصاص نشود.
و این سخن، اجتهاد در برابر نص خواهد بود؛
ثالثاً، اصل مبنا، یعنی تفاوت در دیه زن و مرد،
مورد قبول ما نیست و اقوی آن است که دیه زن و مرد
برابر است و این را در رساله‌ای دیگر به نحو مبسوط
بررسی کرده‌ایم.^۱

تکمله؛ قصاص اعضا

آنچه تا این جا آوردیم مربوط به قصاص جان بود.
نتیجه گرفتیم که در قصاص جان، تفاوتی میان زن و
مرد نیست و در قتل عمد، از هر کس قاتل باشد،
قصاص گرفته می‌شود و نیازی به بازگرداندن نیمی از
دیه نیست.

رای ما در زمینه دیه اعضا نیز چنین است؛ یعنی
تفاوتی در قصاص اعضا میان مرد و زن نبوده، نیاز به
تکمیل قصاص با بازگرداندن دیه نیست؛ لیکن
مشهور فقیهان بر این عقیده‌اند که در قصاص اعضا،
آن‌گاه که جراحت از یک سوم دیه بگذرد، دیه زن
نصف می‌شود و اگر بخواهند مرد را قصاص کنند، باید
نیمی از دیه آن عضو را به خانواده مرد برگردانند.
مستند مشهور در این رای دو امر است؛ یکی

۱. ر.ک: فقه و زندگی، دفتر سوم، برابری دیه زن و مرد.

روایت‌های وارد شده در موضوع و دیگری تفاوت دیه زن و مرد. اینک این دو دلیل را، به اجمال، بررسی می‌کنیم.

روایات

روایت‌های منقول در این زمینه از ده روایت تجاوز نمی‌کنند که برخی از آن چنین است:

صحيحة جميل بن دراج قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المرأة بينها وبين الرجل قصاص، قال: نعم، في الجراحات حتى تبلغ الثلث سواء، فإذا بلغت الثلث سواء ارتفع الرجل وسفلت المرأة؛^۱

جميل بن دراج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم آیا میان زن و مرد قصاص اجرا می‌گردد؟ فرمود: بلی، در جراحات تا این که به یک سوم برسد، برابرند و آن‌گاه که به یک سوم رسید، دیه مرد بالا رود و دیه زن پایین آید.

صحيحة الحلبي عن أبي عبدالله عليه السلام - في حديث - قال: جراحات الرجال والنساء سواء؛ سنّ المرأة بسنّ الرجل، وموضحة

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۴، ح ۳.

المرأة بموضحة الرجل، وأصبع المرأة بأصبع الرجل حتى تبلغ الجراحة ثلث الدية، فإذا بلغت ثلث الدية ضعفت دية الرجل على دية المرأة؛^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: جراحت زنان و مردان برابر است؛ دندان زن در برابر دندان مرد، و شکستگی سر در برابر شکستگی سر، و انگشت زن در برابر انگشت مرد، تا این که جراحت به یک سوم دیه رسد. وقتی به یک سوم رسید، دیه مرد دو برابر دیه زن است.

عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الجراحات، فقال: جراحة المرأة مثل جراحة الرجل حتى تبلغ ثلث الدية، فإذا بلغت ثلث الدية سواء أضعفت جراحة الرجل ضعفين على جراحة المرأة، وسنّ الرجل وسنّ المرأة سواء....^۲

ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام درباره جراحت‌ها پرسیدم، فرمود: جراحت زن مانند جراحت مرد است تا به یک سوم دیه رسد. وقتی به یک سوم دیه رسید، جراحت

۱. همان، ص ۱۶۳، ح ۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۳، ح ۲.

مرد دو برابر جراحات زن است، و دندان زن و مرد حکم برابر دارند.

استدلال به این روایت‌ها با مشکلاتی جدی مواجه است؛ به گونه‌ای که آنها را از اعتبار و قابلیت برای استنادهای فقهی باز می‌دارد. این ایرادها و مشکلات عبارت‌اند از:

۱. این احادیث با آیات و روایات فراوانی که تشریع الهی را حق و عدل معرفی کرده و ساحت پروردگار را از ظلم و ستم منزّه می‌کند، مخالف است. چگونه می‌توان حکم کرد اگر زنی که انگشتانش از روی ستم و ظلم قطع شده بخواهد از مرد قصاص بگیرد، باید مبلغی را به عنوان تفاوت دیه نیز بپردازد؟

این مطلب - همان‌گونه که در قصاص جان گذشت - با تمامی آن آیات و اخبار مغایرت دارد. و نمی‌توان این روایت‌ها را مخصص آیات و اخبار دال بر تشریع عدل و حق تلقی کرد؛ چرا که آنها از تخصیص ابا دارند، که توضیح آن در مباحث قبل گذشت.

۲. این روایت‌ها با آیات خاص قصاص مخالفت دارند:

﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾^۱

و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی

۱. مائده، آیه ۴۵.

دارند.

﴿وَالْحُرْمَتُ قِصَاصٌ﴾^۱

و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارند.

مقتضای قصاص، از نظر عرف و لغت، برابری است. چگونه اگر مردی به مردی دیگر آسیب رساند، یا زنی به زن دیگر آسیب رساند، معنای قصاص تنها وارد ساختن همان جراحت است، در مورد قصاص مرد و زن نیز باید چنین باشد و پرداخت مبلغی زیاده، خلاف معنای عرفی و لغوی قصاص است. پس این روایت‌ها با مقتضای این آیه‌ها مخالفت دارند. در این جا نیز احتمال تخصیص، منتفی است؛ زیرا آیه‌ها از آن ابا دارند.

همچنین نمی‌توان گفت این روایت‌ها برای این آیات حکومت^۲ دارند، و معنای قصاص، گرچه فی حد نفسه برابری است، لیکن این اخبار آن را توسعه می‌دهد؛ زیرا لسان این روایات، لسان تفسیر و بیان موضوع نیست، بلکه لسان آنها لسان تشریع و بیان حکم است، و حکومت در آن جا صادق است که رابطه یک دلیل با دلیل دیگر، رابطه مفسر و بیان موضوع باشد.

۱. بقره، آیه ۱۹۴.

۲. حکومت، اصطلاحی در علم اصول است، و در آن جا به کار می‌رود که یک دلیل، موضوع دلیل دیگر را به صورت تبعیدی، توسعه یا تضییق می‌کند.

۳. لازمه این روایت‌ها آن است که در قصاص عضو، تا زمانی که به یک سوم دیه نرسد، زن و مرد برابرند و آن‌گاه که به یک سوم دیه رسید، دیه زن نصف می‌شود و معنایش آن است که در این صورت، چه جراح زن باشد و چه مرد، اگر قصاص اجرا شود، باید نیمی از دیه آن عضو به مرد پرداخت شود. بدین صورت که اگر مرد جراحتی بر زن وارد ساخت، قصاص می‌شود و مازاد دیه را می‌ستانند و اگر زن هم جراحتی وارد ساخت، زن قصاص می‌شود و باید مازاد دیه را پرداخت کند؛ با آن‌که برداشت و رأی مشهور از این اخبار این است که تنها در صورتی که جراح مرد باشد، باید مازاد دیه به وی بازگردانده شود.

۴. این روایت‌ها با روایت‌های دیگری که در این موضوع رسیده و دارای مدلول‌های مختلف‌اند، مخالفت دارند. توضیح مطلب آن است که بجز این روایت‌ها - که نمونه‌هایی از آنها نقل شد - سه مضمون دیگر نیز در روایات قصاص عضو در زن و مرد ذکر شده، که همه با یکدیگر مغایرت دارند. این سه دسته عبارت‌اند از:

الف. یک دسته دلالت دارد که زن و مرد تا یک سوم برابرند و پس از آن دیه مرد دو سوم و دیه زن یک سوم است:

صحيحة الحلبي قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن جراحات الرجال والنساء في الديات والقصاص سواء؟ فقال: الرجال والنساء في القصاص السنّ بالسنّ، والشجّة بالشجّة، والاصبع بالاصبع سواء، حتّى تبلغ الجراحات ثلث الدية، فإذا جازت الثلث صيرت دية الرجال في الجراحات ثلثي الدية، ودية النساء ثلث الدية؛^۱

از امام صادق عليه السلام درباره جراحات های زنان و مردان در ديه و قصاص سؤال شد، که آیا برابرند؟ فرمود: زنان و مردان در قصاص دندان، شکستگی، و انگشت برابرند تا وقتی که جراحت به اندازه یک سوم ديه رسد. وقتی از یک سوم گذشت، ديه جراحت مردان دو سوم، و ديه زنان یک سوم است.

ب. یک دسته دلالت دارند که ديه جراحت در زنان، همیشه نصف ديه جراحت مردان است:

موثقة أبي مريم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: جراحات النساء على النصف من جراحات الرجال في كلّ شيء؛^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۵، ح ۶.

۲. همان، ص ۳۸۴، ح ۲.

جراحتهای زنان در تمامی موارد، نصف جراحات مردان [محاسبه گردد].
 ج. دسته‌ای دیگر دلالت دارند که دیه زن و مرد تا یک سوم دیه زن [نه دیه کامل انسان]، برابر است، و پس از آن، دیه مرد دو برابر دیه زن است.

عن ابن أبي يعفور قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قطع إصبع امرأة، قال: تقطع إصبعه حتّى ينتهي إلى ثلث المرأة، فإذا جاز الثلث أضعف الرجل؛^۱

ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی که انگشت زنی را قطع کند پرسیدم، فرمود: انگشت مرد قطع شود تا این که به اندازه یک سوم دیه زن رسد، وقتی از یک سوم دیه زن گذشت دیه مرد دو برابر است.

بنابراین، در باب قصاص عضو در زن و مرد چهار مضمون متفاوت در روایات‌ها بیان شده است و نمی‌توان در میان این چهار دسته جمع عرفی برقرار ساخت؛ بدین صورت که برخی را عام گرفت، مانند روایت بند ب، و سایر روایات را مقید آن دانست؛ زیرا لسان همه اینها بیان حکم شرعی و ضابطه و قاعده کلی است؛ در مَثَل، همان روایت بند ب با تعبیر «فی

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۴، ح ۴.

کل شیء» قاعده‌ای عام را بیان می‌کند و جا برای تخصیص در آن نیست؛ گذشته از آن که این روایت از امام باقر علیه السلام رسیده و روایت‌های خاص از امام صادق علیه السلام منقول است و لازمه آن تأخیر بیان از وقت حاجت است.

حال، پس از آن که این روایت‌ها تعارض دارند و قابل جمع نیستند، تساقط خواهند کرد و آیات قرآنی ملاک و معیار خواهند بود، و نمی‌توان در این مورد قایل به تخییر شد؛ زیرا روایت‌های تخییر از مواردی که اختلاف مضمون بسیار است، انصراف دارند. ممکن است گفته شود، روایت‌هایی که مستند مشهور قرار گرفت، بر سه دسته دیگر ترجیح دارد؛ زیرا از پشتوانه شهرت برخوردار است، و همین سبب ترجیح این گروه از روایات می‌گردد.

در پاسخ باید گفت :

اولاً، شهرت فتوایی قوی در این مسئله قابل احراز نیست و ادعای اجماع نیز تنها در کتاب الخلاف و الغنیة شده است و صاحب جواهر نیز از کتاب الخلاف نقل اجماع می‌کند؛

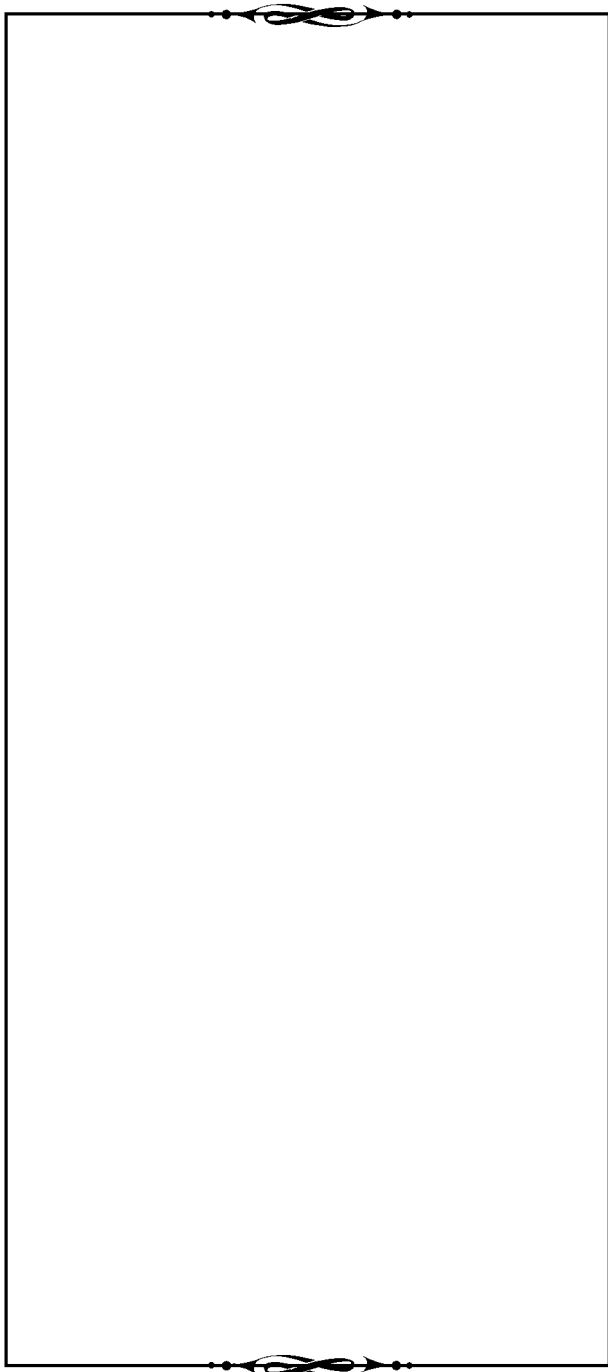
ثانیاً، این شهرت حاکی از شهرت عملی این دسته از روایت‌ها در میان اصحاب حدیث در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیست؛ زیرا روایت‌های

متفاوتی در مسئله نقل شده و نمی توان شهرت
عملی میان اصحاب حدیث را - که از مرجحات به
شمار می رود - کشف کرد.^۱

۱. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: فقه الثقلین (کتاب القصاص)، ص ۲۰۵
- ۲۰۸، و ۵۸۳ - ۵۸۸.

فصل سوم

نقد و بررسی نابرابری
قصاص مسلمان و غیر مسلمان



چنان‌که در فصل نخست بیان شد، مقتضای آیات قرآنی تساوی قصاص مسلمان و غیرمسلمان است و برابری در دین شرط برابری در قصاص نیست؛ لیکن مشهور فقیهان شیعه با این رأی مخالفاند و در اجرای قصاص، اسلام را شرط می‌دانند. رأی مشهور در آنجا که مسلمان غیرمسلمانی را بکشد و یا آن‌که غیرمسلمان، مسلمانی را بکشد، متفاوت است که هر صورت را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

یکم. کشتن غیرمسلمان توسط مسلمان

مشهور فقیهان معتقدند که اگر مسلمان، غیرمسلمانی را به قتل رساند، قصاص نشود و تنها باید دیه غیرمسلمان را به خانواده‌اش بپردازد. صاحب جواهر می‌نویسد:

در این مسئله خلافی قابل اعتنا نیافتم، بلکه اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارد.^۱
تنها مخالف از فقیهان شیعی شیخ صدوق در

۱. جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۱۰۸.

کتاب المقنع است. وی گفته است :

اگر مسلمانی دست کافر معاهد را قطع کند،
خانواده کافر می توانند قصاص کنند و تفاضل دیه
را به مسلم بپردازند و یا این که دیه اخذ کنند.^۱
البته شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه عقیده
دارد مسلمانی که کافر ذمی را به قتل برساند، کشته خواهد
شد، ولی این کشتن از باب قصاص نیست، بلکه به جهت
مخالفت با امام المسلمین در معاهداتی است که به امضا
رسانده است. وی در این باب می نویسد:

کیفر آن کس که با امام مخالفت ورزد و یکی از
کفار را عمداً به قتل رساند، قتل است؛ نه به
جهت حرمت خون کافر، بلکه به خاطر
مخالفت با امام المسلمین.^۲

همچنین برخی فقیهان چون ابن جنید و حلبی
فتوا داده اند که اگر مسلمانی کشتن کفار را تکرار کند،
به عنوان کیفر کشته شود، نه به عنوان قصاص.
از این رو، رأی این دو فقیه و نیز شیخ صدوق در
کتاب من لا یحضره الفقیه را نباید به عنوان مخالف
در برابر مشهور تلقی کرد و تنها مخالف، شیخ صدوق
در کتاب المقنع است.

۱. المقنع، ص ۵۳۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۲، ذیل حدیث ۲۹۹.

مشهور فقیهان برای اثبات عقیده خود به قرآن و سنت
و اجماع تمسک کرده اند که شرح آن چنین است:

یک. قرآن

تنها آیه ای که بدان استدلال شده، عبارت است از:

﴿وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
سَبِيلًا﴾^۱

و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای
کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

شیخ طوسی نخستین بار در کتاب الخلاف بدین آیه
استدلال کرده است. وی در تبیین استدلال می نویسد:

مراد آیه نهی است، نه اخبار؛ یعنی نباید
کافران بر مسلمانان سلطه و سیطره داشته
باشند. دلیل آن که مراد آیه نهی است، نه
اخبار، این است که اگر اخبار باشد، با واقعیت
عینی ناسازگار است.^۲

به نظر ما نمی توان به این آیه استدلال کرد؛ زیرا:
۱. اگر معنای این آیه چنین باشد، باید حد
سرقه و سایر حدود و تعزیرات نیز بر مسلمان اجرا
نشود؛ یعنی اگر مسلمانی از غیر مسلمانی دزدی کند،

۱. نساء، آیه ۱۴۱.

۲. الخلاف، ج ۵، ص ۱۴۵، مسئله ۲.

حد بر او اجرا نشود و همچنین مسلمان را ضامن به ضمان قهری یا جعلی به سود غیر مسلمان ندانیم.

۲. تشریع قانون برای دستیابی مردم به حقوق خود، از نظر عرف و عقلا سلطه و سیطره نیست.

۳. اگر بپذیریم که جعل قانون برای دستیابی به حقوق، سلطه و سیطره قلمداد می شود، باید پذیرفت که آیه این سلطه را نسبت به کافران نفی کرده است، ولی در اصطلاح قرآن، کافر^۱ اخص از غیر مسلمان است؛ یعنی قرآن هر غیر مسلمانی را کافر نمی داند، بلکه کسی را که با علم به حقیقت، از آن رو برتافته، کافر می داند و این یک دسته اندک از غیر مسلمانان است. پس نمی توان فتوا داد که میان هر غیر مسلمان و مسلمان برابری در قصاص نیست.

البته نسبت به کافر به معنای اخص، این محرومیت، نوعی کیفر و عقوبت خواهد بود. شیخ صدوق در ابتدای باب میراث اهل الملل می گوید:

وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى الْكَفَّارِ
الْمِيرَاثَ عَقُوبَةً لَهُمْ بِكُفْرِهِمْ، كَمَا حَرَّمَ عَلَى
الْقَاتِلِ عَقُوبَةَ لِقَتْلِهِ؛^۱

خداوند - عزوجل - کفار را به عنوان کیفر
کفرشان، از ارث محروم ساخت، چنان که

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۳.

قاتل را به عنوان کیفر قتل از ارث محروم کرد. گذشته از آن که اگر مسئله نابرابری قصاص میان کافر و مسلمان مطرح است، باید آن جا که وارث مقتول، مسلمان است، نابرابری منتفی گردد؛ چرا که دیگر سلطه‌ای برای کافر بر مسلمان نیست؛ حال آن که کسی چنین فتوا نداده است.

۴. گذشته از همه اینها، این آیه مانند قاعده لا ضرر و لا حرج، نفی سلطه از سوی خداوند می‌کند؛ یعنی سلطه‌ای به سبب تشریع و دستورات الهی برای کافران نسبت به مسلمانان جعل نشده است. پس اگر مسلمان خود به امری اقدام کند، مانند اقدام به ضرر است که قاعده لا ضرر شاملش نیست. مسلمانی که به قتل غیرمسلمانان دامن زده، این سلطه از ناحیه فعل اوست، نه تشریع خداوند، تا به مدلول آیه منتفی گردد.

دو. سنت

دومین دلیل قایلان به این نظریه پنج روایت است که در منابع حدیثی شیعه منقول است. با این همه، شهید ثانی^۱ این روایت‌ها را کثیر دانسته و صاحب جواهر آنها را مستفیض یا متواتر^۲ می‌داند. روایت‌های پنجگانه از این قرار است:

۱. مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۱۴۲.

۲. جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۱۵۰.

۱. صحیحہ اسماعیل بن فضل هاشمی قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن دماء المجوس
واليهود والنصارى هل عليهم وعلى من
قتلهم شيء إذا غشوا المسلمين وأظهروا
العداوة لهم. قال: لا، إلا أن يكون متعمداً
لقتلهم. قال: وسألته عن المسلم هل يقتل
بأهل الذمة وأهل الكتاب إذا قتلهم؟ قال: لا
إلا أن يكون معتاداً لذلك لا يدع قتلهم، فيقتل
وهو صاغر؛^۱

اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام
صادق علیه السلام درباره خون زرتشتیان، یهودیان و
مسیحیان پرسیدم که اگر بر مسلمانان حمله
ورزند و در برابر آنها دشمنی کنند و مسلمانی
آنان را بکشد، آیا چیزی بر عهده اوست؟
فرمود: خیر، مگر آن که به کشتن آنان معتاد
شود. گوید: پرسیدم آیا مسلمان در برابر اهل
ذمه و اهل کتاب قصاص شود، اگر آنان را بکشد؟
فرمود: خیر، مگر آن که بدین کار معتاد شود که در
این صورت، با تحقیر کشته شود.

۲. عن اسماعيل بن الفضل، قال: سألت
أبا عبد الله عليه السلام عن المسلم هل يقتل بأهل

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۰۷، ب ۴۷، ح ۱.

الذمة؟ قال: لا، إلا أن يكون معوداً لقتلهم
فيقتل وهو صاغر؛^۱

اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام
پرسیدم آیا مسلمان در برابر اهل ذمه کشته
شود؟ فرمود: خیر، مگر آن که بدین کار معتاد
باشد، که در این صورت، با تحقیر کشته شود.

۳. عن اسماعيل بن الفضل، عن
أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: رجل قتل
رجلاً من أهل الذمة، قال: لا يقتل به إلا أن
يكون متعوداً للقتل؛^۲

اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام
صادق علیه السلام پرسیدم اگر مردی [مسلمان]
مردی از اهل ذمه را به قتل رساند [چه
حکمی دارد؟] فرمود: کشته نشود، مگر
این که بدین کار معتاد باشد.

۴. صحيحة محمد بن الفضيل عن أبي
الحسن الرضا عليه السلام: متن این حدیث عیناً
مانند حدیث اول است.^۳

۵. صحيحة محمد بن قيس عن أبي

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۰۹، ب ۴۷، ح ۶.

۲. همان، ح ۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۰۷، ب ۴۷، ح ۱.

جعفر علیه السلام: لا یقاد مسلم بذمی فی القتل ولا فی الجراحات، ولكن یؤخذ من المسلم جنايته للذمی علی قدر دية الذمی ثمانمائة درهم؛^۱

محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل کند: که مسلمانی در برابر کافر ذمی قصاص نشود، نه در جان و نه در عضو؛ لیکن به اندازه دیه ذمی - که هشتصد درهم است - از مسلمان دریافت گردد. به نظر، استدلال به این روایت‌های پنجگانه بر رأی مشهور استوار نیست؛ زیرا:

۱. چهار حدیث اول مربوط به قصاص مسلمان در برابر غیرمسلمان نیست، بلکه مربوط به کیفر و عقوبت مسلمانی است که عادت به کشتن غیرمسلمانان پیدا کرده است. این حکم قتل برای اواز باب عقوبت و کیفر است، نه از باب قصاص. شاهد این مطلب، علاوه بر تعبیر متعوداً - که در چهار حدیث تکرار شده - عدم استفاده از تعبیرهایی مانند قصاص و قود [به معنای قصاص] در این چهار حدیث است؛ چرا که اگر این حکم از باب قصاص بود، باید مانند دیگر روایات قصاص از این واژگان و مانند آنها استفاده شود.

شاهد دیگری که می‌تواند بر این برداشت گواهی

۱. همان، ص ۱۰۸، ب ۴۷، ح ۵.

دهد، این که در این روایات چهارگانه سخنی از مطالبه اولیای دم نسبت به قصاص به میان نیامده است و این که کدام یک از خانواده‌های مقتولان باید مطالبه کند، همه آنها یا خانواده مقتول اخیر؟ و نیز در این چهار روایت، سخنی از رد تفاوت دیه و این که تفاوت دیه به کدام خانواده باید باز گردد به میان نیامده است.

عدم طرح این مطالب نشان دهنده آن است که حدیث ارتباطی به قصاص ندارد و گر نه این احادیث از این چهار جهت با ابهام‌های جدی مواجه است.

پس این چهار روایت ظهور در کیفر و حد دارد، نه قصاص و نمی‌تواند مستند قرار گیرد. اگر کسی در ظهور این روایات تردید کند، این احتمال به صورت جدی در مدلول این روایات راه دارد و با وجود این احتمال نمی‌توان به این روایات استناد کرد. پس در واقع، یک حدیث، یعنی روایت پنج می‌تواند مستند رأی مشهور قرار گیرد.

۲. گذشته از ایراد اول، این روایات با روایتهایی که قصاص را برای غیرمسلمان تجویز کرده، معارض است؛ مانند:

۱. صحیحة ابن مسکان عن ابی عبدالله علیه السلام
 قال: إذا قتل المسلم یهودیاً أو نصرانیاً أو
 مجوسیّاً فأرادوا أن یقیدوا ردّوا فضل دية

المسلم وأقاده؛^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسلمانی یک یهودی یا مجوسی را به قتل رساند و خانواده مقتول بخواهند قصاص گیرند، منعی نیست؛ مابه التفاوت دیه مسلمانی را بپردازند و قصاص کنند.

۲. عن أبي بصير عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إذا قتل المسلم النصراني، فأراد أهل النصراني أن يقتلوه، قتلوه، وأدوا فضل ما بين الديتين؛^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسلمانی یک یهودی را بکشد و خانواده یهودی بخواهند مسلمانی را بکشند، منعی نیست؛ لیکن مابه التفاوت دیه را باید پرداخت کنند.

۳. موثقة سماعة عن أبي عبد الله علیه السلام في رجل قتل رجلاً من أهل الذمة، فقال: هذا حديث شديد لا يحتمله الناس، ولكن يعطى الذمي دية المسلم ثم يقتل به المسلم؛^۳

سماعه از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که مردی از اهل ذمه را به قتل رسانده

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۰۷، ب ۴۷، ح ۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۰۸، ب ۴۷، ح ۴.

۳. همان، ح ۳.

است؟ امام علیه السلام فرمود: این مطلبی است که بر مردم گران است. حکم آن چنین است که ذمی دیهٔ مسلمان را بپردازد. آن‌گاه، مسلمان به خاطر کشتن ذمی، به قتل می‌رسد.

ظاهراً مقصود امام علیه السلام از این که این مطلب بر مردم گران است، این باشد که مسلمانان گمان می‌برند به جهت برتری و عظمت اسلام نباید در مقابل غیرمسلمان قصاص شوند و امام علیه السلام جواب می‌دهد که قصاص می‌شوند و باید تفاوت دیه را خانوادهٔ مسلمان بپردازند.

حال که این روایات با روایت‌های دیگر معارضه دارند، از این جهت که این روایات سه گانه با آیات قصاص موافقت دارند، اینها را باید ترجیح داد و در نتیجه، این احادیث باید مبنای فقه قرار گیرند.

صاحب جواهر ترجیح را به گونه‌ای دیگر مطرح ساخته، می‌گوید: این روایات سه گانه از آن رو که با آیهٔ نفی سبیل مخالفت دارند، پس روایات مقابل اینها را باید راجح دانست.^۱ ولی چنان که گذشت، آیهٔ نفی سبیل نمی‌تواند دلالتی در این مسئله داشته باشد. پس مخالفت با آن بی‌معناست و سبب رجحان نخواهد بود.

مطلبی که بیان شد، در باب معارضه و ترجیح

۱. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۵۰.

روایات سه‌گانه، بر حسب دیدگاه مشهور در باب دیه مسلمان و غیرمسلمان است. و گرنه، بر پایه آنچه در فصل نخست گذشت - که آیات قرآنی تساوی در دین را شرط قصاص نمی‌دانند - این روایات نیز با قرآن مغایرت دارند و باید کنار گذاشته شوند.

از میان مجموع روایت‌های منقول، یعنی پنج روایت نخست و سه روایت بعد، تنها صحیحه محمد بن قیس از نظر سند و دلالت تمام است، که قصاص مسلمان و غیرمسلمان را بدون پرداخت مازاد دیه مطرح کرده است. به دیگر سخن، از میان روایت‌های هشتگانه، چهار روایت مربوط به حد و کیفر کسی است که بر کشتن غیرمسلمانان اعتیاد پیدا کرده است و سه روایت هم، از آن‌رو که متضمن پرداخت مازاد دیه به خانواده مسلمان و اجرای قصاص است، با قرآن مخالف است و حجت نیست. پس تنها صحیحه محمد بن قیس است که از جهت سند و دلالت تمام است و بر عدم اجرای قصاص دلالت دارد، ولی از آن‌رو که با آیات قصاص که ابای از تخصیص دارند ناسازگار است، آن را نیز باید کنار گذاشت.

سه. اجماع

سومین دلیل مشهور، اجماع است ولیکن این استدلال ناتمام است؛ زیرا:

اولاً، شیخ صدوق در کتاب المقنع با رأی مشهور مخالف است و این می تواند در اجماع خلل وارد کند؛ ثانیاً، با وجود ادله قرآنی و سنت، جایی برای استدلال به اجماع باقی نمی ماند.^۱

دوم. کشتن مسلمان توسط غیرمسلمان

مشهور فقیهان بر این عقیده اند که اگر کافر ذمی مسلمانی را از روی عمد به قتل رساند، او و اموالش در اختیار خانواده مقتول مسلمان قرار می گیرند و آنان مخیرند وی را به قتل رسانند یا او را برده خود کنند. صاحب جواهر می گوید: این مطلب میان شیعیان مشهور است و سید مرتضی، ابن ادریس، شهید اول و علامه حلی، بر آن دعوی اجماع کرده اند.^۲ این رأی مشهور به دو دلیل مستند شده است؛ یکی سنت و دیگری اجماع. حال به بررسی این دو دلیل می پردازیم.

یک. سنت

تنها دو روایت در این مسئله منقول است؛ یکی صحیحۀ ضریس و دیگری صحیحۀ عبدالله بن سنان. متن روایتها چنین است:

۱. جهت آگاهی بیشتر رک: فقه الثقلین (کتاب القصاص)، ص ۲۳۰-۲۴۷.

۲. جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

۱. صحیحۃ ضریس عن أبی جعفر علیه السلام فی نصرانی قتل مسلماً فلماً أخذ أسلم، قال: أقتله به. قيل: وإن لم یسلم، قال: یدفع الی أولیاء المقتول، فإن شاءوا قتلوا، وإن شاءوا عفوا، وإن شاءوا استرقّوا، قيل^۱: وإن کان معه مال، قال: دفع إلی أولیاء المقتول هو وماله؛^۲ ضریس درباره یک یهودی که مسلمانی را به قتل رسانده و هنگامی که دستگیر شد، اسلام آورد، از امام باقر سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود: او را به خاطر قتل مسلمان بکشند. سؤال شد که اگر اسلام نیاورد، چه حکمی دارد؟ فرمود: او را به خانواده مقتول بسپارند، اگر خواستند بکشند و اگر خواستند گذشت کنند و اگر خواستند او را به بردگی بگیرند. سؤال شد که اگر ثروتی با خود دارد، حکمش چیست؟ فرمود: مال را با یهودی به خانواده مقتول بسپارند.

۲. صحیحۃ عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام که عین روایت قبل می باشد و با آن تفاوتی ندارد.

۱. ناگفته نماند در سه کتاب کافی، من لا یحضره الفقیه و تهذیب کلمه قیل نیامده است و تنها صاحب وسائل کلمه قیل را آورده اند که وجه اضافه کردن صاحب وسائل معلوم نمی باشد.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۱۰، ب ۴۹، ح ۱.

استدلال به این دو روایت مشکل است؛ زیرا:

۱. این دو روایت با قواعد مسلم شرعی و عقلایی باب قصاص، و نیز احترام مال دیگران مغایرت دارد. و از آن رو که حجیت خبر واحد به سیره عقلاست، دلیل حجیت خبر واحد شامل چنین موردی نمی شود.

۲. در این دو روایت، سؤال درباره یک یهودی است که مسلمانی را به قتل رسانده است و در متن حدیث، جهت سؤال روشن نیست. با توجه به این ابهام، ممکن است پاسخ برای همان مورد باشد و قضیه ای شخصی باشد که حکم آن قابل تعمیم نیست. با توجه به این احتمال، اطلاق و عمومی برای این دو حدیث باقی نمی ماند.

۳. در این دو حدیث، مورد سؤال یهودی است. بر این اساس یا باید حکم را به یهودی اختصاص داد - که ظاهر روایت اقتضا می کند - و یا باید به هر غیر مسلمانی تعمیم داد و اختصاص حکم به ذمی که در کلام فقیهان آمده، دلیلی ندارد.

با توجه به این ایرادها نمی توان رأی مشهور را پذیرفت؛ بلکه عمل به قواعد شرعی و عقلایی با احتیاط سازگارتر است.

دو. اجماع

دومین دلیلی که برای این رأی آورده شده، اجماع است. در اینجا نمی توان بر اجماع استناد کرد؛ زیرا:

اولاً، این اجماع منقول است و نه محصل و شیخ صدوق با این رأی مخالف است؛ چنان که محقق اردبیلی نقل کرده است؛^۱

ثانیاً، با وجود این دو روایت، اجماع مدرکی است و نمی تواند مستند مستقلی برای فتوا قرار گیرد.^۲

حاصل سخن آن که در مسئله قصاص، نه برابری در جنسیت (زن بودن و مرد بودن) لازم است و نه برابری در دیانت (مسلمان بودن)؛ بلکه آیات قرآنی اقتضا دارد که جان انسانی محترم است و هر کس عمداً اقدام به قتل دیگری کند، خانواده مقتول می توانند، قاتل را قصاص کنند، بدون آن که لازم باشد مالی را به عنوان مابه التفاوت دیه پرداخت کنند. روایت هایی که در این مسئله وارد شده از آن جهت که با قرآن مخالفت دارند، و دارای ایرادهای فقه الحدیثی اند، نمی توانند مرجع فتوا و رأی فقهی قرار گیرند.

۱. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۳۰.

۲. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: فقه الثقلین (کتاب القصاص)، ص ۲۵۰-۲۵۶.

کتابنامه

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشي)، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسي (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: سيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۲.
۲. الانتصار، على بن الحسين الموسوي، شريف المرتضى (م ۴۳۶ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر مجلسي (م ۱۱۱۰ ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م، ۱۱۰ جلد.
۴. بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی، مرتضی مطهری (م ۱۳۵۸ ش)، تهران: حکمت، ۱۴۰۳ ق.
۵. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حسن بن علی بن شعبه حرّانی (قرن ۴ ق)، تهران: دارالکتب الاسلامية، ۱۳۷۶ ق.

٦. تهذيب الأحكام، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسي (م ٤٦٠ ق)، بيروت: دارالصعب - دارالتعارف، ١٤٠١ ق/ ١٩٨١ م، ١٠ جلد.
٧. جامع الأحاديث الشيعة، حسين الطباطبائي البروجردى (م ١٣٨٠ ق)، قم: مؤسسة الواصف، ١٤٢٢ ق، ٣١ جلد.
٨. جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفى (م ١٢٦٦ ق)، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٩٨١ م / ١٣٦٠، ٤٣ جلد.
٩. الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، يوسف البحرانى (م ١١٨٦ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٥ ق/ ١٣٦٣، ٢٥ جلد.
١٠. الخلاف، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسي (م ٤٦٠ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٦ ق، ٦ جلد.
١١. زبدة البيان، احمد اردبيلى (م ٩٩٣ ق)، قم: انتشارات مؤمنين، ١٤٢١ ق.
١٢. فرائد الاصول فى تمييز المزيّف عن القبول (الرسائل)، مرتضى انصارى (م ١٢٨١ ق)، قم: المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المؤية لميلاد الشيخ الانصارى، ١٤١٨ ق.
١٣. فقه الثقلين (كتاب القصاص)، يوسف صانعى،

- تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،
۱۴۲۴ق/۱۳۸۲.
۱۴. القوانين المحكمة، میرزای قمی، دارالطباعة علی
قلی خان، ۱۲۹۹ق، سنگی - رحلی.
۱۵. الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق
الکلینی (م ۳۲۹ق)، تهران: دارالکتب الاسلامیه،
۱۳۸۸ق/۱۳۵۶، ۸جلد.
۱۶. الکشاف، محمود بن عمر زمخشری (م ۵۳۸ق)،
بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. کشف اللثام، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی،
فاضل هندی (م ۱۱۳۷ق)، قم: مؤسسه النشر
الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۸. کنز العمال فی سنن الاقوال والأفعال، علاء الدین
علی المتقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ق)،
تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مكتبة التراث
الإسلامی، ۱۳۹۷ق، ۱۶جلد.
۱۹. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن
حسن طبرسی (م ۵۶۰ق) تهران: المكتبة الاسلامیه،
۱۳۹۵ق، ۱۰جلد.
۲۰. مجمع الفائدة والبرهان، احمد اردبیلی (م ۹۹۳ق)،
قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق، ۱۴جلد.
۲۱. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي

- (م ۲۸۰ ق)، تهران: المجمع العالمي لأهل البيت، ۱۴۱۳ ق، ۲ جلد.
۲۲. مستدرك الوسائل، ميرزا حسين نوري (م ۱۳۲۰ ق)، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۷ ق، ۱۸ جلد.
۲۳. المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهاني (م ۴۲۵ ق)، دمشق: دارالعلم - دارالشامية.
۲۴. المقنع، محمد بن علي بن بابويه (م ۳۸۱ ق)، قم: مؤسسة الامام الهادي، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، تهران: دارالكتاب الاسلاميه، ۱۳۹۰ ق/ ۱۳۴۸، ۴ جلد.
۲۶. الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي (م ۱۴۰۲ ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۲۰ جلد.
۲۷. وسائل الشيعة، محمد بن حسن الحرّ العاملي (م ۱۱۰۴ ق)، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۲۱ ق، ۳۰ جلد.